

سرمقاله

باز هم در باره خیزش انقلابی سال ۸۸!

... جنبش انقلابی سال ۸۸ نیز در فراز و فرود خود، در عمل اجتماعی، موثر تر از هر گونه تئوری پردازی، واقعیت‌های نهفته در جامعه ایران را با آشکاری هر چه تامتری در مقابل دید همگان قرار داد؛ و خط بطلان بر تبلیغات مغرضانه‌ای کشید که آگاهی و روحیه مبارزه جویانه توده‌های ستمدیده و به خصوص جوانان انقلابی ایران را درست صدو هشتاد درجه مغایر با آنچه در واقعیت بود، جلوه می‌دادند. شعله‌های گرما بخش این جنبش، در درجه اول، آتشی بر خرمن فریبکاریهای ناشی از محصولات ضد انقلابی و تحمیلی دستگاه‌های گفتمان سازی ارتجاع در سالهای اخیر زد که مطابق آنها گویا "نسل جوان" ایران "آرمان‌گرا" نیستند؛ آنها خواهان "تغییر وضع موجود" نمی‌باشند و حاضر نیستند تا نظیر نسل جوان سالهای انقلاب ۱۳۵۷ و یا نسل پر شور و مبارز دهه ۶۰ برای رسیدن به آزادی "هزینه" بدهند و در یک کلمه "انقلاب" نمی‌خواهند...

صفحه ۲



خشک شدن دریاچه ارومیه و تظاهرات ضد حکومتی مردم در تبریز و ارومیه صفحه ۱۵

گفتگوی تلویزیون کومه له با رفیق فریبرز سنجری در باره قتل عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰

... چه کشتار دهه ۶۰ و چه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ برنامه و نقشه کل رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب انقلاب بود. همه جناح‌های این رژیم، این برنامه را قبول داشتند و در راه اجراءش و در راه تحقق‌اش هم کار می‌کردند. این حالا یک واقعیت غیر قابل کنمانه که اصلاح طلبان امروزی یعنی همان دژخیمانی که آن سالها بچه‌های مردم را حکم اعدام بشون می‌دادند و حالالباس اصلاح طلبی پوشیدند یک تبلیغات فریبکارانه‌ای راه انداختند تا این جور جلوه بدهند که آن سالهای خونین، کار افراد مشخصی در این رژیم بوده و نه کار همشون در حالیکه در واقعیت چون به خصوص که ما با یک نسل جوانی هم روبرو هستیم که آن سالها را ندیده و در آن سالها زندگی نکرده و آن جنایتها را به چشم خودش ندیده، پس باید این واقعیت را به آنها تاکید کرد. ببینید این جنایتی که جمهوری اسلامی کرده علیرغم تبلیغات اصلاح طلبها و مانشین تبلیغاتی جمهوری اسلامی نبودند چرا که خود سرمداران جمهوری اسلامی، در روز نامه‌های رسمی این کشور آن را تبلیغ می‌کردند... و واقعا لیست‌های طولانی از اعدامی‌ها چاپ می‌کردند در نتیجه هیچ کس نمی‌تواند تو جمهوری اسلامی بوده باشه در آن سالها و ادعا کنه که من این اعدامها را نمی‌دونستم ...

صفحه ۶

جلسه بزرگداشت یاد زندانیان قتل عام

شده در دهه ۶۰!

... در بخش دیگری از بحثها به دلایل واقعی و نیازهای ضد خلقی جمهوری اسلامی برای سازمان دادن این جنایت دهشتناک در دهه ۶۰ پرداخته شد و تاکید گشت که رژیم جمهوری اسلامی به منابه رژیم تأمین کننده منافع سرمایه داران زالو صفت جهانی در ایران از آنجا که توسط امپریالیستها برای سرکوب انقلاب به قدرت رسانده شده بود، با این نسل کشی در واقع در جهت وظایفی عمل کرد که برای حفظ نظام ضد خلقی موجود بر عهده وی گذاشته شده بود. در جریان این جلسه مزدوران رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و از جمله "سربازان گمنام امام زمان" که تحمل برگزاری جلسات افشاگرانه بر علیه جنایات ضد خلقی این حکومت و اربابان آنها را ندارند، کوشیدند تا با حک کردن اتاق در کار جلسه اختلال بوجود آورند و آنرا به تعطیلی بکشاند که با عکس العمل سریع رفقای گرداننده اتاق، این اقدام کثیف آنان خنثی شد. ... صفحه ۱۷

در باره شورش جوانان انگلیسی

(مصاحبه رادیو "همراه" با رفیق چنگیز قبادی)

... اساسا اینجا به هیچ وجه نمی‌شه حرکتی رو که گفتم در ۲۱ نقطه انگلیس شد رو بخواهید برایش باصطلاح چارچوبهای مذهبی یا غیر مذهبی و یا چپ و غیر چپ برایش چنین مارکهای رو بزیم. اساسا این به حرکت خودانگیخته بود که در نتیجه یک شرایط خاصی یعنی شدت تضادها رشد کرد، در اثر به جرقه‌ای که حتی اگر اون اتفاق نمی‌افتاد ۲ روز دیگه، یک جای دیگه و یک جور دیگه میزد بیرون، اون جرقه کلید زد و آمد بیرون و کسانی هم که توی اون شرکت کردند، اساسا هیچ گونه مرزبندی و یا چهارچوبی که شما بگین اسلامی بود و یا اینکه فقط مال سیاه پوستان بود یعنی اینطور که برخی از افشار فاشیستی طبقه حاکم اینجا تبلیغ می‌کنن یا ادعا بشه که حرکت اقلیت‌های قومی بود یا مهاجرین و خارجی‌ها بودن، اصلا چنین نبود. ... صفحه ۱۰

در صفحات دیگر

۱۰۰ سال پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر

۱۸

• هلند: گزارش مراسم بزرگداشت

یاد جانباختگان قتل عام دهه ۶۰ در

دن هاگ ۱۹

• آمریکا: تظاهرات بر علیه حضور

احمدی نژاد در سازمان ملل ... ۲۰

• کمکهای مالی ۲۰

باز هم در باره

خیزش انقلابی

سال ۸۸!



دو سال از خیزش مردمی عظیم در سال ۸۸ که طی آن میلیونها تن از توده های تحت ستم ایران با شجاعت و جسارت تمام در مقابل جمهوری اسلامی تا بن دندان مسلح به خیابانها ریختند و در طول ماه ها، خواست بر حق خود یعنی نابودی این رژیم ضد خلقی و برقراری آزادی و دموکراسی را فریاد کردند، می گذرد. در طی این مدت نظرات و تحلیل های مختلفی از این جنبش که سرانجام به دلیل سرکوب وحشیانه دیکتاتوری حاکم به خون نشست، ارائه شده است. با توجه به اهمیت عظیم این جنبش و ضرورت برخورد به نظرات مطرح در مورد آن که در خدمت هر چه شفاف تر گشتن نظری خواهد شد که متکی بر واقعیتها و مسایل واقعی توده های انقلابی و جنبش آنهاست، در اینجا سعی می شود بعضی از آن نظرات مورد توجه و برخورد قرار گیرند.

واقعیت این است که سرکوب جنایتکارانه و خونین جنبش بزرگ سال ۸۸ پایان همه چیز نبود. برعکس، این جنبش طلیعه یک حرکت عظیمتر توده ها و انقلاب برای تغییر وضع ظالمانه موجود بود تا آنجا که حتی بخشی از متفکران خود طبقه حاکم نیز با پی بردن به عمق خشم مبارزاتی توده ها، مجبور شدند تا این بزرگترین جنبش مردمی در ۳۲ سال گذشته را "آغاز"ی بر "پایان" جمهوری اسلامی بنامند. این جنبش بر بستر فداکاریهای عظیم توده ها و بویژه زحمتمکش ترین توده های در بند، زمین را در زیر پای رژیم جمهوری اسلامی به لرزه درآورد و در قلعه های ظاهرا نفوذ ناپذیر سرمایه داران زالو صفت و امپریالیستهای حامی آنان سایه سنگین مرگ و سرنگونی رژیم حاکمشان را به حرکت درآورد.

اکنون بیش از یک سال از فروکش کردن شعله های این خیزش انقلابی می گذرد. اما مسایل دورانسازی که در جریان این حرکت بزرگ مطرح شدند همچنان موضوعات مهمی برای آموزش انقلابی توده های تحت ستم و بویژه جوانان انقلابی را تشکیل می دهند. مسایلی که پاسخ واقعی و درست به آنها شرط پیشروی مبارزات توده هاست. جنبش انقلابی سال ۸۸ نیز در فراز و فرود خود، در عمل اجتماعی، موثرتر از هر گونه تئوری پرداز، واقعیت های نهفته در جامعه ایران را با آشکاری هر چه تامتری در مقابل دید همگان قرار داد؛ و خط بطلان بر تبلیغات مغرضانه ای کشید که آگاهی و روحیه مبارزه جویانه توده های ستمدیده و به خصوص جوانان انقلابی ایران را درست صدو هشتاد درجه مغایر با آنچه در واقعیت بود، جلوه می دادند. شعله های گرما بخش این جنبش، در درجه اول، آتشی بر خرمن فریبکاریهای ناشی از محصولات ضد انقلابی و تحمیلی دستگاه های گفتمان سازی ارتجاع در سالهای اخیر زد که مطابق آنها گویا "نسل جوان" ایران "آرمان گرا" نیستند؛ آنها خواهان "تغییر وضع موجود" نمی باشند و حاضر نیستند تا نظیر نسل جوان سالهای انقلاب ۱۳۵۷ و یا نسل پر شور و مبارز دهه ۶۰ برای رسیدن به آزادی "هزینه" بدهند و در یک کلمه "انقلاب" نمی خواهند. مبارزات مردمی ای که ماه ها به طول انجامید به این یاوه سربایها این بار در قامت یک جنبش توده ای بسیار عظیم اجتماعی پاسخ گفت. خون ندها، کیانوش ها، اشکان ها، بهمین ها و ده ها شهید دیگر این جنبش انقلابی و همچنین صحنه هایی که مملو از دلاوری و شجاعت و روحیه تعرضی جوانان -

و بویژه زنان - در مقابله با گله های مزدور جمهوری اسلامی بود، نشان داد که برعکس، در هر گوشه این سرزمین تحت سلطه، گشوده شدن کوچکترین منفذی در سد دیکتاتوری حاکم فریادهای خفه شده برای تغییر وضع موجود را هر بار قوی تر از سابق طنین انداز می کند. این بار نیز پدید آمدن چنین موقعیتی پس از نمایش رسوایی مربوط به انتخابات تقلبی، فرصتی شد تا پژواک "آوازه های سرخ و بلند" جوانان مبارز و انقلابی با ترنم "سر اوامد زمستون"، تصویر زنده جنبش انقلابی سالهای ۵۶-۵۷ و مصاف خلق و ضد خلق در سالهای ۶۰ را دیگر بار در خیابانهای شهرهای بزرگ جاری سازد. برآستی کسی باید بلحاظ سیاسی کور می بود تا نمی دید که در صورت و سینه های سوراخ سوراخ شده بهنود رمضانها و در گلولی پاره شده شهرام فرج زاده ترانی ها و در جسد سوخته و مورد تجاوز قرار گرفته ترانه ها، این پژواک فریاد برای خواست دگرگونی عمیق در بنیادهای پوسیده نظام و رژیم حاکم و خواست انقلاب بود که به هزار زبان طنین انداز شد. سیل و طوفانی که در آن روزها از جنبش و فریاد میلیونها تن از مردم ما بویژه از گلولی خونین جوانان ما براه افتاد، برغم تمامی نارساییها و کمبودهایش، صدای سهمگین انقلاب برای برافکندن وضع ستمگرانه موجود، صدای نابودی شرایط فقر و ستم و اسارت و نابرابری و بردگی و دیکتاتوری را قوی تر از قبل منعکس نمود. با وجود آن که در طول این جنبش، تلاش های آگاهانه و سازمان یافته ای توسط دستگاه های تبلیغاتی امپریالیستی، برای سانسور و جهت دادن شعار های سر داده شده مردم در اعتراضاتشان انجام گرفت، شعارهای روشن "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "مرگ بر خامنه ای"، "می کشم، می کشم، آنکه برادرم کشت"، "ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم" و... در جامعه طنین انداز شد و همراه با اعمال شجاعانه مردمی در سوزاندن عکس ولی فقیه و حمله به مراکز بسیج و مزدوران رژیم حاکم، پیش از هر چیز، گفتمان رواج یافته توسط مرتجعین حاکم در جامعه بر علیه انقلاب - که تا این مقطع هم با تمسخر مردم روبرو می شد - را به "تاریکخانه اشباح" سپرد و بطلان آن ایده های ارتجاعی را اثبات کرد.



آنها این جنبش عظیم را برآمد تضاد در بین جناح های مختلف حاکمیت جمهوری اسلامی نامیدند و یا مدعی شدند که طبقه کارگر ایران در این جنبش مشارکت نداشته است. در تئوری پردازیهای این دستگاه تحلیلی با اشاره بر این اصل درست که در شرایط انقلاب ایران " بدون رهبری طبقه کارگر انقلاب به پیروزی نمی رسد " با نفی حضور کارگران در این جنبش، این نتیجه گیری پافشاری حاصل می شد که پس این خیزش ربطی به کارگران نداشته و نباید در آن شرکت کرد و یا از آن حمایت نمود. در حسابگری های این تفکر، ظاهراً فقدان حضور سازمان یافته و یا عدم حضور طبقه کارگر نشانگر بی حاصلی خیزش میلیونی سال ۸۸ بود. این شیوه برخورد تا آن جا پیش می رفت که حتی جنبش مردم را ارتجاعی قلمداد می نمود، و گاه برای رنگ و لعاب دادن به چنین اندیشه های نادرستی علاوه بر تکیه به برخی شعارهای نادرست و ارتجاعی نظیر "یا حسین، میر حسین" که اصلاح طلبان حکومتی در تلاش بودند تا بر جنبش مردم تحمیل کنند، به لینن هم متوسل می شدند که زمانی خطاب به اکنونیست های شیفته جنبش های خودبخودی نوشت که "بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نیز وجود ندارد". با چنین تئوری پردازیهایی، آنها جنبش توده ای و خودبخودی سال ۸۸ را "جنگ قدرت بین بالاییها" نامیده و مدعی می شدند که آن حرکت مترقی نبوده و در خدمت سرنگونی جمهوری اسلامی قرار ندارد. نیروهای مدافع چنین تئوری پردازی ها در عمل نیز هیچگاه به دفاع از جنبش توده های به میدان آمده بر نخاستند و در واقعیت، خود را نسبت به این عظیم ترین حرکت توده های تحت ستم بی وظیفه ساختند.

نمایشات انتخاباتی خود، دوباره زنده کنند، اما طفل مرده، زنده شدنی نبود. با این که گردانندگان رژیم، چنان نمایشات پیش انتخاباتی بی سابقه ای به راه انداختند، اما جنبش ۸۸ یک بار دیگر خیلی وسیعتر از مقطع ۱۸ تیر و همه دوره خاتمی مرده بودن آن طفل (اصلاحات) را اعلام کرد. پس از این جنبش، با بر ملا شدن سیاه چالهایی نظیر کهریزک و رجایی شهر، با افشا شدن گسترده تجاوزات گروهی به زنان و مردان دستگیر شده، با مشاهده زیر گرفتن مردم بی دفاع توسط خودروهای مزدوران و هزاران جنایتی که دژخیمان جمهوری اسلامی در جنبش سال ۸۸ مرتکب شدند، دیگر مرتجعین فریبکار قادر نیستند حتی در میان خودی های ناراضی و ابلهان سیاسی نیز از امکان "تغییر مسالمت آمیز" حکومت و "اصلاح" آن دم بزنند. جنبش توده ای سال ۸۸ به پشتوانه خون پاک جانباختگان آن، روحی تازه در کالبد جامعه تحت سلطه سرکوب و اختناق ما دمید و روحیه مبارزاتی نوینی خلق کرد. نسل جدیدی از جوانان مبارز و بی باک از بطن این جنبش پا به صحنه مبارزه سیاسی گذاشتند. این جنبش انقلابی با نمایش دوباره ماهیت واقعی دژخیمان حاکم، و نیاز حیاتی آنها به ارتکاب به جنایات، یکبار دیگر بر این اصل بنیادین مبارزاتی در جامعه تحت سلطه ما مهر تایید زد که در شرایط حاکمیت طبقه بورژوازی وابسته به امپریالیسم، دیکتاتوری، رובنای ذاتی و گسست ناپذیر نظام اقتصادی حاکم بوده و اعمال قهر عریان، ضرورت تداوم عمر کثیف طبقه حاکم است. جنبش ۸۸ یک بار دیگر در وسیعترین سطوح اجتماعی بی پایگی جمهوری اسلامی را به نمایش گذارد و با برجستگی هر چه بیشتری نشان داد که جمهوری اسلامی رژیمی سراپا ضد مردمی بوده و هیچ یک از دار و دسته های آن کمترین ظرفیت اصلاح و دمکراسی را نداشته و ندارند.

اینها برخی از دستاوردهای مبارزاتی این جنبش بودند. اما به موازات وقوع و گسترش روند جنبش توده ها در سال ۸۸ ما شاهد ارائه تحلیل هایی در میان نیروهای اپوزیسیون شدیم که از اولین روزهای انفجار خیزش توده ها سعی در اشاعه ایده های غیر واقعی در ارتباط با این جنبش داشتند. یکی از برجسته ترین آن ایده ها که به خصوص از طرف یکی از جریانات راست با ظاهری چپ مطرح شد این بود که

یکی دیگر از مهمترین مسائلی که خیزش خودبخودی توده های انقلابی در سال ۸۸ در عمل خود نشان داد، موضع قاطعانه توده های آگاه در ارتباط با تلاشهای فریبکارانه دوباره جمهوری اسلامی بود که می کوشید با علم کردن دار و دسته موسوی - کروی در نمایشات انتخاباتی، امید به یک تغییر بنیادی را در میان توده ها ایجاد کند. بویژه آنکه نباید فراموش کرد که تئوریهایی جمهوری اسلامی بویژه پس از روی کار آمدن خاتمی فریبکار، با صرف هزینه های فراوان می کوشیدند تا مساله خط اصلاح طلبی و افسانه اصلاح پذیری رژیم جمهوری اسلامی در جامعه را جا بیاندازند. اما همانطور که جنبش توده ای - مردمی ۱۸ تیر، این افسانه اصلاحات خاتمی را، افشاء کرد، خیزش توده ای سال ۸۸ نیز پاسخی به پرده جدیدی از فریبکاریهای حکومت بود. این جنبش، یکبار دیگر از تشنگی مردم ما برای سرنگونی دیکتاتوری حاکم با تمام دار و دسته های ارتجاعی موسوم به "محافظه کار" و "اصلاح طلب" پرده برداشت.

مردم محروم ما در تجارب تاریخی خودشان دیده بودند که حاکمیت، از دوره خاتمی فریبکار به بعد در شرایطی دم از "اصلاحات" و "احترام به حقوق مدنی" و "دمکراسی" و "حقوق زنان" و ... می زد که درست در همان حال در هر کوی و برزن جویه های شکنجه و شلاق و دار بر پا می کرد، خواستهای صنفی کارگران، دانشجویان و زنان و معلمان را وحشیانه تر از هر دوره ای سرکوب می نمود، بر گردن جوانان آفتابه می انداخت، دست و پا قطع می کرد و فعالین صنفی و مدنی خلقهای تحت ستم را به بند می کشید. طبیعی ست که بر بستر این اعمال روشن و قاطعانه حاکمیت، پروژه کلان اصلاحات و گفتمان فریبکارانه "قهر" زدایی و تقدیس مبارزه "مسالمت" آمیز، جز با تمسخر آنان روبرو نمی شد. البته بعضی از تئوریهایی جیره خوار جمهوری اسلامی نظیر جباریان با مشاهده رسوایی حکومت در نزد توده ها از روی ناچاری و استیصال گاه به گاه باز هم می کوشیدند با شعار "اصلاحات مرد، زنده باد اصلاحات" برای طفل مرده شان، جانی تازه خلق کنند. در ادامه چنین روندی در مقطع انتخابات قلابی خرداد ۸۸، مرتجعین حاکم تلاش کردند تا گفتمان فریبکارانه دوره خاتمی را برای جذب توده ها به

موسوی بهانه ست

کل نظام نشانه ست

از شعارهای خیزش انقلابی سال ۸۸

بورژوازی حاکم نظیر "حزب جمهوری اسلامی" را نکرده است. بنابر این روشن است که در چنین جامعه ای حتی در شرایط انفجار، انتظار ظاهر شدن افشار و طبقات اجتماعی به صورت متشکل و با پرچم و شعار و خواسته های تدوین شده، یک انتظار غیر واقعی و بیهوده است. تحت سیطره دیکتاتوری حاکم بر جامعه ما اصولاً هیچ تشکیلات مستقلی امکان بقا و رشد نمی یابد و به همین خاطر هم تمام افشار و طبقات شرکت کننده در خیزش ۸۸ (به استثنای نیروهای وابسته به طبقه حاکم تا حدی) بدون تشکیلات بودند و بی تشکیلی یکی از ویژگی های این جنبش بود. بنابراین انتظار طرح شعارها و خواسته های خاص طبقه کارگر در جنبش خود بخودی و بدون رهبری انقلابی سال ۸۸، خود، انتظار نا بجائی است؛ و این ادعا هم که گویا کارگران در آن جنبش شرکت نکردند، یک ادعای بی ربط، کاذب و غیر مستدل است.

مضافاً، نگاهی به واقعیت نشان می دهد که خیزش سال ۸۸ نتیجه فرآیندی بود که با حضور وسیعترین آحاد جامعه شکل گرفت. بر بستر چنین واقعیتی بخشهایی از بورژوازی وابسته حاکم یعنی دار و دسته موسوی-کروبی، کوشیدند تا با استفاده از تشکلهای خود (نظیر مجاهدین انقلاب اسلامی، جبهه مشارکت و ...) و بلندگوها، تبلیغات و فضای ایجاد شده برایشان، رهبری خویش را زیر نام "جنبش سبز" بر این جنبش همگانی اعمال کرده و آن را از مسیر انقلابی خویش یعنی چالش با نظام استثماری حاکم خارج کنند. اما این نقشه به دلیل آگاهی توده ها و بویژه ستمکش ترین افشار شرکت کننده در این جنبش یعنی کارگران و تهی دستان نسبت به ماهیت موسوی و کروبی که در اعمال خشمگینانه آنها بر علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی و در شعارهای آنها منعکس

کارگر و یا از ارتش ذخیره کار بودند که علی الاصول جزء طبقه کارگر محسوب می گردند؛ و تا کنون حداقل اسامی ۱۰-۸ تن از آنها روشن شده است. مضافاً آن که تا آنجا که به شمار اسرای این خیزش بر می گردد نیز تنها در یک نمونه در جریان تعطیلی (ظاهری) شکنجه گاه کهریزک، رسماً از طرف مقامات نیروی انتظامی اعلام شده که از مجموع ۱۸۵ زندانی آزاد شده از این سیاهچال، آنها حدوداً ۳۰ شکایت از سوی کارگرانی دریافت کرده اند که پس از دستگیری، کار خود را از دست داده اند و برای بازگرداندن آنان به سرکارهایشان "اقدام" شده است.

در میان مروجین این تفکر نادرست، هستند نیروهایی که با تبختری ناشی از سطحی نگری مطرح می کنند که در این جنبش نه تنها طبقه کارگر با شعارهای خاص خود به میدان نیامد، بلکه اصولاً شعارها و خواسته های مشخص طبقاتی مطرح نشد. آنها با چنین سطحی نگری ای خیزش توده ای سال ۸۸ را نفی می کنند.

اما نیروهای فوق اولاً عامدانه این واقعیت که طبقه کارگر به صورت فردی در سطحی وسیع در این جنبش شرکت کرد را پنهان می کنند. ثانیاً و مهمتر این که حتی بخود زحمت نمی دهند که با بررسی شرایط عینی موجود دریابند که اصولاً چه الزاماتی برای تحقق چنین وضعی لازم است. نگاهی به جنبش سال ۸۸ نشان می دهد که نه تنها طبقه کارگر، بلکه هیچ یک از افشار و طبقات شرکت کننده در این جنبش میلیونی نیز با صف مستقل و یا پرچم و شعارهای مستقل خود در این حرکت ظاهر نشدند. اما چرا؟ پاسخ به این سوال امری است که تنها با درک قانونبندهای تاریخی حاکم بر جامعه تحت سلطه ما قابل توضیح است. خیزش سال ۸۸ در جامعه ای حادث شد که دیکتاتوری بورژوازی وابسته حاکم بر آن در طول دهه های منمادی تاریخاً اجازه کمترین تشکل صنفی و سیاسی و یا تحزب را به هیچ یک از طبقات تحت ستم - و حتی تا حدی به طبقه حاکم هم - نداده است. قدرت دولتی با اتکا به ماشین سرکوب خود نه تنها کمترین تشکلهای صنفی نظیر سندیکاها و اتحادیه های کارگری، تشکلات زنان، دانشجویان، جوانان و یا تشکلهای صنفی خلقهای تحت ستم را برنناییده، بلکه حتی تحمل احزاب دست ساز

تحلیل فوق به لحاظ عینی فاقد پایه های واقعی بود و به لحاظ عملی نیز نتایج زیانبار و خطرناکی را بر جا گذارد. از نقطه نظر تاریخی نیز، واقعیات نشان دادند که مدافعین این نظرات با نمایش بی اعتقادی به نقش توده ها به مثابه سازندگان تاریخ، یک دیدگاه غیر علمی، مکانیکی و با توجه به نتایجش، نهایتاً ارتجاعی را نمایندگی می کنند. چرا که در ذهن آنان این طبقات حاکم و فعل و انفعالات و عملکردهای آنان هستند که تاریخ را می سازند و به همین اعتبار وجود میلیونها تن از توده های تحت ستم در خیابانها، برای آنها مساله مهمی نبود! برای اثبات این حقیقت در زیر کوشش می گردد تا بطور خلاصه، این دو جنبه فوق، با توجه به آنچه که در واقعیت عینی اتفاق افتاد، شکافته شود.

واقعیت این است که جنبش سال ۸۸، یک جنبش خودبخودی و همگانی بود که شعله های آن پس از آشکار شدن رسوایی تقلبات انتخاباتی خرداد ۸۸ با استفاده از فضائی که در این رابطه بوجود آمد، زبانه کشید و میلیونها تن از کارگران و افشار مختلف خرده بورژوازی را برای مصاف با رژیم حاکم به خیابانها آورد. در این جنبش البته بخشی از نیروهای وابسته به طبقه حاکم نیز با انگیزه های خاص خود شرکت داشتند که می کوشیدند تا بر موج های آن سوار شوند. در نفی برخی القائات متاثر از تبلیغات ارتجاعی بلندگوهای جیره خوار بورژوایی باید تأکید کرد که طبقه کارگر ایران با توجه به شدیدترین ستمی که از وضع موجود متحمل می شود، در سطحی وسیع در این جنبش بر علیه حکومت شرکت کرد و اتفاقاً بدلیل موقعیت طبقاتی خویش، نقش برجسته ای در رادیکالیزم این جنبش ایفا نمود. این واقعیت را فاکت های زیادی تأیید می کند از جمله در همان روزهای اول بروز خیزش توده ای در تهران، صاحبان سرمایه دار شرکتها و از جمله یک شرکت آلمانی با مشاهده شرکت کارگران در تظاهرات رسماً اعلام کرد که کارگانش در صورت مشارکت در اعتراضات از کار اخراج خواهند شد. نمونه های دیگری که دال بر شرکت وسیع کارگران در این اعتراضات بود را همچنین می توان در آمار شهدا و دستگیر شدگان این خیزش توده ای مشاهده کرد. حداقل از میان حدود ۱۰۰ اسمی که بعنوان جان باختگان این جنبش مطرح شده تعداد قابل ملاحظه ای



دارای رهبری انقلابی در طول تاریخ به صورت سُسته و رفته و در یک خط مستقیم اتفاق نیافتاده است. واقعیت این است که هر جنبش خودبخودی تجارب مبارزاتی از خود به جای گذاشته و موجب رشد آگاهی توده ها می شود؛ و کمونیستها هم وظیفه دارند تا با شرکت و حمایتشان از توده های به پاخاسته در این جنبشها، آن ها را به مثابه بستری برای رشد رادیکالیزم توده ها و ارتقای سطح آن مبارزات مورد توجه قرار دهند. بهبود نیست که مارکس و مارکسیستهای صدیق برغم آگاهی از نارسایی تاریخی و شکست محتمل جنبش کموناردهای پاریس، هنگام وقوع این جنبش، پیگیرانه و تا به آخر از کمون پاریس حمایت کردند و یا بلشویکهای انقلابی، برغم آگاهی از بی سرانجامی حرکت توده هایی که در جنبش ۹ ژانویه بدنال کشیش "گاپون" براه افتاده بودند تا از تزار تقاضای "عدالت" کنند، بجای رها ساختن توده های بجان آمده در دستان رهبری آن حرکت، دوش بدوش آنها ایستادند و در آن روز خونین با نثار جانشان پیوند کمونیستها با توده ها را مستحکم ساختند.

اینها تنها برخی از درسهای مبارزاتی حاصل از خیزش عظیم و فراموش نشدنی مردم ما در سال ۸۸ بودند. بدون شک جنبش بزرگ توده ای سال ۸۸ با تجارب و درسهای خود، منبع بزرگی از آموزشهای مبارزاتی را برای نسل جوانی بجای گذاشته که موتور این خیزش انقلابی بودند. زنان و مردان جوان و مبارزی که لرزه بر اندام دژخیم پیر انداختند و هم اکنون نیز با کوله باری از تجارب عینی، آگاه تر و مصمم تر از پیش خنجرهای انتقام شان را هنگام شمارش لحظه ها در انتظار طغیان محتوم دوباره، صیقل می دهند.

گرفته شد؛ مروجان این نظرات در ظاهر به نام طبقه کارگر چسبیدند ولی در عمل نشان دادند که نسبت به مفهوم رزمنده و رادیکال این اصل که بدون رهبری طبقه کارگر جنبش به پیروزی نمی رسد و وظایف سنگینی که فهم دقیق و واقعی اصل فوق بر دوش انقلابیون می گذارد وفادار نیستند. طبیعی بود که این موعظه گران پاسیف، بجای دیدن بارقه های امیدی که از حضور دریای توده ها بر علیه دیکتاتوری حاکم ایجاد شده بود و تلاش برای تقویت و رشد آن و تاکید بر قدرت تاریخ ساز توده ها، در تمام دوره این جنبش مبلغ ناامیدی، یاس و پاسیفیسم شدند.

یک نمونه دیگر از برخورد پاسیفیستی نسبت به خیزش بزرگ توده های انقلابی بر علیه رژیم حاکم و وضع موجود را می توان در استنتاجاتی مشاهده کرد که در ارتباط با خصلت خودجوش و خودبخودی این جنبش مطرح شد. دیدگاهی با تکیه بر تجارب تاریخی که همه جنبشهایی که به پیروزی رسیدند بهر حال با تشکل و رهبری همراه بودند، خصلت خودجوشی و خودبخودی بودن مبارزات مردم را دال بر بی فایده بودن آن جنبش دانسته و حتی با عاریه گرفتن جملاتی از لنین در مورد نقد "جنبشهای خودبخودی"، صرف نظر از میزان صراحت و یا تفاوت در لهجه هایشان، این نتیجه ارتجاعی را می گرفتند که نباید به این جنبش دل بست، یا در آن فعالانه شرکت نمود و یا حتی از آن دفاع کرد.

واضح است که هیچ نیروی آگاه و انقلابی نمی تواند بر این اعتقاد باشد که جنبش خودبخودی و فاقد تئوری انقلابی برغم هر درجه از فداکاری ای می توانست و یا می تواند فی نفسه به پیروزی برسد. اما مسأله همیشه برای نیروهای واقعاً کمونیست این بوده است که در مقابل جنبش های خودبخودی توده ها چه وظایفی به عهده دارند و چگونه باید عمل کنند تا بتوان از این جنبش های خودبخودی برای رسیدن به پیروزی نهایت بهره را برد. اما این دیدگاه که خود را به اصطلاح مدافع دو آتشه حرکت آگاهانه و با برنامه در مقابل حرکت های خودبخودی می نامید، اساساً خود جنبش خودبخودی را نفی کرده و خود را در مقابل آن بی وظیفه ساخت. به این ترتیب، آنها نشان دادند که با نفی زندگی واقعی و تجارب انقلابات موجود، پیچیدگیهای قوانین علم انقلاب را نمی فهمیدند و درک نمی کردند که هیچ انقلاب واقعی و

شده، بدلیل رادیکالیزمی که این جنبش در شعارها و اقدامات "ساختار شکنانه" روزهای اوج خود به نمایش گذارد و پتانسیل انقلابی ای که در برخورد قاطعانه با حافظان نظام استثمارگرانه حاکم از خود نشان داد، عقیم مانده و شکست خورد. در واقع، جنبش توده های آگاه و مبارز ایران، عمق و رشکستگی اصلاح طلبان حکومتی را در جریان جنبش خود، به نمایش گذاشتند. انعکاس این واقعیت را بروشنی می شد در شعارهایی نظیر "موسوی بهانه ست کل نظام نشانه ست" و یا "کشته ندادیم که سازش کنیم، صندوق دست خورده شمارش کنیم" و ... مشاهده نمود. اتفاقاً در طول این جنبش، خود اصلاح طلبان حکومتی از موسوی و کروبی و خانمی گرفته تا رهبران مجاهدین انقلاب اسلامی و ... بارها به ناکامی خویش در کشیدن توده های معترض به زیر پرچم شان اعتراف کردند. این حقیقت بیانگر آن است که آگاهی انقلابی توده های به پاخاسته ما به آن حد بود که آنها هیچگاه به حرفها و شعارها و برنامه های ارائه شده توسط این رهبران دروغین واقعی نهنداند و درست بر خلاف رهنمودهای آنها عمل کردند.

با توجه به واقعیات فوق، توجیه عدم دخالت نیروهای کمونیستی در جنبش توده ای سال ۸۸ به بهانه عدم حضور کارگران تنها به معنای باز گذاردن دست نیروهای غیر پرولتری و حتی غیر انقلابی در توسعه دامنه تاثیر گذاری های شان در یک جنبش عمومی می باشد. چنین رفتاری در تعارض با تمام آموزشهای انقلابی قرار دارد که مارکسیستها را ملزم به شرکت در حرکات توده ای و تاثیر گذاری بر آنها و تلاش برای بالا بردن سطح آنها می کند. در واقع این تئوری پردازها در خدمت توجیه روحیه شکست طلبی و انفعالی بود که به جنبش توده ها اعتقادی نداشت و بنابراین هیچ حمایت جدی ای از آن به عمل نیاورد و نخواست بفهمد که اتفاقاً برای کسانی که به ضرورت رهبری طبقه کارگر پی برده اند، این یک الزام انقلابی بود که با انرژی دو چندان در این جنبشها شرکت کرده و از فضای حاصل از آنها جهت سازمان دهی طبقه کارگر و ایجاد یک رهبری انقلابی استفاده کنند. در واقع این تئوریهها برای توجیه بی عملی و بی وظیفه ساختن نیروهای انقلابی در مقابل بزرگترین جوشش اجتماعی ۳۲ سال اخیر به کار



قتل عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰

(گفتگوی تلویزیون کومه له با رفیق فریبرز سنجری)

پیام فدایی: به مناسبت سالگرد کشتار زندانیان سیاسی بدست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، تلویزیون کومه له گفتگویی در باره زمینه ها و دلایل تاریخی و سیاسی این جنایت بزرگ با رفیق فریبرز سنجری انجام داد. این گفتگو در تاریخ ۱۰ شهریور ماه در برنامه "چشم انداز" این تلویزیون پخش شد. پیام فدایی برای اطلاع خوانندگان علاقه مند، متن گفتگوی ضبط شده را از روی فایل صوتی پیاده کرده و با برخی تغییرات جزئی از حالت گفتار به نوشتار در آورده و به این وسیله به چاپ می رساند.

با نظام سرمایه داری جهانی و وابستگی رژیم شاه به امپریالیستها این انقلاب و این خیزش بزرگ توده ای، جهان امپریالیستی را هم به لرزه انداخته بود. و به همین دلیل هم همه قدرتها به تکاپو افتاده بودند تا با فریب مردم بیباخته و سرکوب انقلاب آنها، نظام حاکم را از زیر ضرب مبارزات مردم خارج کنند. در واقع خمینی و دارو دسته اش پاسخ این نیرو ها به شرایطی بود که انقلاب بوجود آورده بود و به همین دلیل هم وظیفه اصلی آنها قبل از هر چیز سرکوب این انقلاب بود. انقلابی که گر چه با شکست قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن از اوج خودش افتاده بود، اما هنوز نیروی بسیاری داشت و به خصوص دستاوردهای بزرگی را در اختیار مردم ما قرار داده بود. یکی از این دستاوردها مسلح شدن نسبی مردم بود. مردمی که به نیروی خودشان در سرنگونی شاه شرکت کرده بودند و آنرا با چشم خودشان دیده بودند و در صورتیکه سازمان پیدا می کردند سلطه دشمنان مردم را خیلی شدید به خطر می انداختند. و آن طور که ما در مبارزات خلق کرد و ترکمن صحرا هم دیدیم هر کجا که این مردم تا حدی تشکل پیدا کردند همین راه را هم در پیش گرفتند. به واقع از ۲۲ بهمن سال ۵۷ تا تابستان سال ۶۰ که یورش سراسری جمهوری اسلامی آغاز شد روزی نبود که ما شاهد جنایت جدیدی از سوی پاسداران جمهوری اسلامی نباشیم. از هجوم به مردم سنجندج...

گوینده: شما اشاره به مردم مسلح و یا مردم متشکل مسلح کردید. آیا جمهوری اسلامی در مقابل خودش فقط مردم مسلح و متشکل را داشت و یا نه نیروهای دیگر مثلا طبقه کارگر، زنان معترض و آزادیخواه که مسلح هم نبودند در محیط کار حمله به دانشگاه ها آیا اینها در مقابل رژیم نبودند. صف مقابل رژیم فقط نیرو های مسلح بود، مردم مسلح و آگاه یا نه؟

پاسخ: نه، من در ادامه صحبتیم بدون شک به این مساله هم اشاره می کردم. بحث من نه در رابطه با این بود که صرفا نیرو های مسلح در مقابل جمهوری اسلامی قرار داشتند بحث من در مورد دستاوردهای قیام مردم بود که یکی از این دستاوردها را مسلح شدن نسبی مردم و جنبش خلق کرد و جنبش خلق ترکمن اسم بردم. بدون شک بعد از هجوم آنها به سنجندج، نوروزمعروف خونین سنجندج و بعد قتل رهبران ترکمن صحرا و بعد صیادان بندر انزلی، کارگران بیکار مثلا ما در اصفهان ناصر توفیقیان را که با گلوله همین پاسدارها به شهادت رسید ویا سرکوب زنان را داشتیم. انقلاب فرهنگی را این رژیم بهش دست زد و دانشجویها را کشت و دانشگاه ها را بست. خلاصه در همه این سالها و در همه این دوران ما شاهد اجرای یک وظیفه اصلی هستیم. آن چیزی که من روش تاکید داشتم این بود که وظیفه اصلی جمهوری اسلامی سرکوب انقلاب بود؛ در نتیجه اگر به آن شرایط بر گردیم برای پاسخ به این سوالی که مطرح شده می بینیم که این انقلابی که رخ داده بود یک روحیه، فرهنگ و یک

گوینده: درود بر شما بینندگان و شنوندگان برنامه چشم انداز. عزیزان همچنان که مطلع اید برگ برگ روز شمار تاریخ جمهوری اسلامی مالمال از بی حقوقی، استبداد، دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام مخالفان سیاسی خویش می باشد؛ رژیمی که در ادامه سرکوب قیام ۵۷ مردم ایران در سالهای اول به حکومت رسیدن خویش از هیچ اقدام جنایتکارانه ای بر علیه مخالفان سیاسی خویش خصوصا کمونیستهای انقلابی و کارگران آگاه دریغ نوزید. این رژیم در سالهای ۱۳۶۰ تا ۶۷ شدید ترین و وحشتناک ترین جنایت بشری را بر علیه زندانیان سیاسی جامعه عمل پوشانید. اقدامی که تا به امروز هم ادامه دارد برای بررسی این موضوع به لحاظ تاریخی و سیاسی و اجتماعی از رفیق فریبرز سنجری از مسئولین چریکهای فدائی خلق ایران در این برنامه از راه تلفن دعوت به عمل آوردیم تا به سوالات ما جواب بدهند.

فریبرز سنجری: با سلام به بینندگان عزیز تلویزیون کومه له و تشکر از شما و همه مسئولین تلویزیون که امکان چنین گفتگویی را فراهم کردند. اجازه بدهید که قبل از هر چیز با توجه به اینکه موضوع گفتگو در باره کشتار های دهه ۶۰ و به خصوص قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ است، از طرف خودم و چریکهای فدائی خلق یاد همه آن کمونیستها و آزادیخواهانی را گرامی بدارم که در جریان کشتار های آن سالها و به خصوص قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ به دست دژخیمان جمهوری اسلامی جان باختند. کمونیستها و آزادیخواهانی که با رزمشان بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و پایداری و ایستادگی شان در این رزم راه رسیدن به آزادی و سوسیالیسم را هموار کردند و اندوخته مبارزاتی کارگران و زحمتکشان ما را غنا بخشیدند.

اگر بخواهم به سوال بپردازم فکر می کنم که برای درک اهداف سیاسی جمهوری اسلامی در این کشتار ها قبل از هر چیز باید به آن شرایطی توجه کنیم که جمهوری اسلامی در آن سالها در آن قرار داشت. و اگر چنین کنیم می بینیم که جمهوری اسلامی در شرایطی به قدرت رسید که مردم ما برای انقلاب بزرگی برخاسته و دست به انقلاب بزرگی زده بودند. انقلابی بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه. رژیمی که ۳۷ سال در قدرت بود و در همه این سالها هم لحظه ای از غارت و چپاول و استثمار و به هر حال به یغما بردن دسترنج مردم باز نایستاده بود. رژیمی که برای حفظ منافع سرمایه داران و قدرتهای بزرگ سرمایه داری و هموار کردن راه استثمار و غارت آنها، یک دیکتاتوری وحشیانه را بر کشور حاکم کرده بود و هر صدای اعتراضی را در گلو خفه می کرد و هر تجمع و تشکل مبارزاتی را سرکوب می کرد. بنابراین مردم بر علیه این وضع به انقلاب برخاستند. انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ در واقع پاسخ مردم ما بود به این وضعی که رژیم شاه شکل داده بود. که خوب با توجه به تنیدگی نظام اقتصادی حاکم بر ایران

وقتیکه در یک فاصله چند ساله هزاران زندانی سیاسی اعدام می شوند و حتی گاه این اعدام ها در ملاء عام به نمایش گذاشته می شه و یا اسامی کسانی که اعدام شده اند به ویژه در سال ۶۰ هر روز تو روز نامه ها درج میشه و مردم از آن مطلع میشند خوب این روشنه که مجریان یک چنین برنامه می خواهند از مردم زهر چشم بگیرند. مردمی که خوب انقلاب کردند و با انقلاب شان خواب را به چشم دشمنانشان حرام کردند. حالا در یک شرایطی قرار گرفتند که اینها می خواهند از آنها زهر چشم بگیرند و هر روز که مردم روزنامه می خرن می بینند اسامی یک تعداد از فرزندانشان اون تو درج شده. واقعا لیست های ۵۰ تا ۱۰۰ نفره وجود داشت در روزنامه های اون دوره. خوب روشنه که هدف سردمداران جمهوری اسلامی این بود که می خواستند اون روحیه انقلابی مردم را در هم بشکنند و فضای رعب و وحشت ایجاد کنند.

که می خواست از این کشتار به دست بیاورد به دست آورد و تاثیرات آن دوران را چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: ببینید روشنه وقتیکه در یک فاصله چند ساله هزاران زندانی سیاسی اعدام می شوند و حتی گاه این اعدام ها در ملاء عام به نمایش گذاشته می شه و یا اسامی کسانی که اعدام شده اند به ویژه در سال ۶۰ هر روز تو روز نامه ها درج میشه و مردم از آن مطلع میشند خوب این روشنه که مجریان یک چنین برنامه می خواهند از مردم زهر چشم بگیرند. مردمی که خوب انقلاب کردند و با انقلاب شان خواب را به چشم دشمنانشان حرام کردند. حالا در یک شرایطی قرار گرفتند که اینها می خواهند از آنها زهر چشم بگیرند و هر روز که مردم روزنامه می خرن می بینند اسامی یک تعداد از فرزندانشان اون تو درج شده. واقعا لیست های ۵۰ تا ۱۰۰ نفره وجود داشت در روزنامه های اون دوره. خوب روشنه که هدف سردمداران جمهوری اسلامی این بود که می خواستند اون روحیه انقلابی مردم را در هم بشکنند و فضای رعب و وحشت ایجاد کنند و خوب در کنار این کشتار ها هم، شو های مشمژ کننده تلویزیونی و نمایش اون ابراز ندامتها هم بودش. به واقع این فعالیتها برای ایجاد اون رعب و وحشت در جامعه انتقامی بود که طبقه حاکمه از کارگران و زحمتکشان و کل مردم ستم دیده ایران می گرفت. مردمی که به خودشون جرات داده بودند و دست به انقلاب زده بودند. و تو آن انقلاب، خوب کارگران شوراهای صنفی خودشون را شکل داده بودند و خلق ترکمن ستاد شورا های خودشون را تشکیل داد و خلق کرد، خلق قهرمان کرد هم پیشمرگان اش را سازمان داد. خوب این دستاوردهای آن مبارزات بود و اینها می خواستند اون روحیه را با از بین بردن اون دستاوردها از بین ببرند تا دیگه کسی به فکر انقلاب نیفته. این تعرض فضای جامعه را تغییر می داد و همان طور هم که داد. دیگه نه از روزنامه ها و نشریات بعد از قیام خبری بود و نه امکانی هم برای اعتراضات و مبارزات علنی مثل گذشته وجود داشت. آن متینگ ها و تجمع های مبارزاتی هم همه بر چیده شدند. سازمانهای سیاسی هم که خوب بطور طبیعی چون یکی از آماج های اصلی این تعرض بودند روابط تشکیلاتی شون زیر ضرب رفت و خیلی از کادر ها و رهبران شان را از دست دادند و به هر حال برخی از آنها حتی از صحنه سیاسی جامعه حذف شدند.

به خصوص وقتیکه ما راجع به کشتار های دهه ۶۰ صحبت می کنیم باید توجه کنیم که جمهوری اسلامی در ادامه این کشتار ها، با قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ که در طی آن اکثریت زندانیان سیاسی ایران زندانیانی که در بیدادگاه های خود این رژیم محکومیت گرفته بودند و خوب به هر حال سالها زندان کشیده بودند، مبارزه کرده بودند با این رژیم و تجربه پیدا کرده بودند، همه را از دم تیغ گذراند و یک ضربه اساسی به این طریق به جنبش انقلابی مردم ما زد؛ یک نسل کشی را که واقعا چند سال پیش شروع کرده بود، کامل کرد و خوب حلالمن قبل از اینکه تاثیر این را در جامعه ببینیم مثلا یک مثال بزنم؛ اگر به خاطر بیاوریم در شرایط انقلاب سال ۵۷ مثلا سازمان مجاهدین در عمل وجود نداشت ولی این زندانیان سیاسی مجاهد بودند که وقتی که آزاد شدن دو باره این سازمان را شکل دادند و به هر حال با آن

انتظارات جدیدی را در مردم بوجود آورده بود. روحیه فرهنگ و انتظارات آنها را دگرگون کرده بود و آنها دیگه قدرت خودشان را در عمل دیده بودند و حاضر نبودند به آسانی تن به ظلم و به سلطه ظالم بدهند و خوب در حالیکه یک چنین فرهنگ، یک چنین روحیه و یک چنین مبارزاتی جریان داشت نظام سرمایه داری هم باقی مانده بود و ابزار اصلی هم که همان ارتش باشد از قدرت ساقط نشده بود.

بنابراین در شرایطی که آن نظام پا بر جا بود و جمهوری اسلامی هم وظیفه داشت که شرایط حرکت عادی اش را مهیا کند، چاره ای نبود جز اینکه انقلاب را به اسم انقلاب سرکوب کنند. کاری که جمهوری اسلامی از آغاز شروع کرد و در همین راستا هم وقتی سازشکارهای برخی از سازمانهای سیاسی در آن دوره فرصت لازم را بهش داد تا بر آن موج توهم مردم سوار بشه و خودش را سازمان بده در تابستان سال ۶۰ هجوم سراسری اش را آغاز کرد. نه اینکه در فاصله ۲۲ بهمن تا خرداد سال ۶۰ بیکار نشسته بود؛ این رژیم هر جا که دستش رسیده بود با مردم جنگیده بود و آنها را سرکوب کرده بود. کشتار های خلق کرد نمونه مشخصی از این واقعیته ولی از ۳۰ خرداد با وحشیگری شروع کردند به اعدام زندانیان سیاسی و خوب مساله هم این بود که آن انقلاب را باید با قاطعیت سرکوب می کردند و دستاوردهای قیام را از مردم پس می گرفتند و چنان رعب و وحشتی بر قرار می کردند که دیگه کسی به یاد انقلاب که واقعا تنها راه رهائی مردم از این شرایط نکبت باره نیفته. خوب یک هدف جمهوری اسلامی از این کشتار ها بر قراری سکوت قبرستانی بود بر کشور و برای چنین سکوتی هم آن نسل کشی ها و آن کشتار ها لازم بود. بدون یک چنین سرکوب گسترده ای و یک چنین سرکوب ددمنشانه ای نمی شد مردم را به تمکین واداشت. بنابراین اگر به سوال برگردیم اهداف سیاسی جمهوری اسلامی از کشتارهای دسته جمعی دهه ۶۰ و سال ۶۷ سرکوب انقلاب و آماده کردن شرایط برای غارت و استثمار هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان بود. امری که سردمداران جمهوری اسلامی آنها را با وحشیگری کامل و در لفافه های مذهبی با کشتن هزاران کمونیست و آزادیخواه و در واقع یک نسل کشی تمام پیش بردند.

گوینده : بله.

پاسخ: اجازه بدهید من چون ما در محدوده ۲۸ مرداد قرار داریم که روز اعلام جهاد خمینی بر علیه خلق کرد است. در ادامه این صحبت یک اشاره ای هم به این موضوع بکنم. که این خمینی ای که در آن شرایط انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ و در شرایط قیام بهمن بر علیه رژیم شاه حاضر نشد اعلام جهاد کنه و همه آن کسانی که در قیام شرکت داشتند به عینه می دیدند که مزدورهای خمینی مثل هادی غفاری در میدان فوزیه و یا در جا های دیگر فریاد می زنند که امام دستور جهاد نداده، چقدر زود چهره خودش را نشان داد و بر علیه خلق کرد که فقط آزادی می خواست و دمکراسی می خواست اعلام جهاد کرد. و اما این تاکید را از این زاویه لازم می دانم بکنم که مبارزات مردم کرد و پیشمرگان خلق کردهم البته تو ذهنی بزرگی به او زد و خیلی زود بعد از آن جهاد، به اصطلاح جهاد، مجبور شد با هیات نمایندگی خلق کرد به مذاکره بنشیند. این را یاد آوری می کنم که چون امروز در رابطه با این کشتار ها و این جنایتها داریم صحبت می کنیم نسل جدید، نسل جوان ما بدانند که این نسل کشی جمهوری اسلامی بدون مقاومت هم پیش نرفت و اساسا مردم ما در مقابله با این تعرض ددمنشانه ای که جمهوری اسلامی راه انداخته بود یکی از پر شکوه ترین واقعا مقاومت های تاریخ کشور ما را شکل دادند و حماسه هایی از مقاومت خلق کردند که در تاریخ مبارزات ما فراموش نشدنی است.

گوینده: درور بر شما رفیق فریبرز سوال دیگری که اینجا مطرحه شما دقیقا تا آنجائی که وقت هست به گوشه و زاویای این موضوع و آن شرایط اشاره کردید تاثیرات این کشتار دسته جمعی در آن سالها به لحاظ سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران آیا رژیم جمهوری اسلامی آنچه



نمایی از خاوران، محل دفن بسیاری از زندانیان سیاسی
در جریان قتل عام سال ۶۷ در تهران

ما نمی دونستیم کی بود، کی بود، به قول معروف من نبودم. اینها را نباید باور کرد. اینها، این ادعاها برای شستن دستهای است که به خون جوانان این مردم آلوده است و همه چیز را می خواهند با برجسته کردن نقش خمینی همه کاسه و کوره ها را می خواهند تو سر او بشکوند و خودشون را پاک جلوه بدهند. البته این غیر قابل انکاره که در جنایات دهه ۶۰ نقش و مسئولیت خمینی یک واقعیت آشکاره اما جمهوری اسلامی در آن سالها در خمینی خلاصه نمی شد همان طور که امروز هم در خامنه ای خلاصه نمی شود. همه کسانی که در هدایت ماشین دولتی و دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی نقشی بر عهده داشته اند در همه جنایاتی که رخ داده مسئول اند. همان طور که امروز هم نمی شه مثلا به دلیل اختلافاتی که بین احمدی نژاد و خامنه ای پیش آمده مثلا یکی را بیگناه تر از آن یکی قلمداد بکنیم. استدلال اصلاح طلبان حکومتی درست اینه که تلاش می کنند با استناد به موقعیت خمینی خودشون را بی تقصیر جلوه بدهند. خوب احمدی نژاد هم می تونه بیاید و با توجه به موقعیت خامنه ای فردا بیاید بگوید که من اصلا کاره ای نبودم ولی فقیه خودش می برید و می دوخت و همه کاره بود و در رابطه با سرکوب خیزش سال ۸۸ و آن کشتار هائی هم که شده با آن وقاحتی که ویژگی این آدمه می تونه بیاید بگوید که اصلا من نبودم که می گفتم خس و خاشاک اند؛ این مردم این خامنه ای بود که آمد این پاسداران را انداخت جان مردم و من هم مسئولیتی در هدایت و کنترل پاسدارها نداشتم آنها زدند و کشتند و بالاخره این فحایع را آفریدند. واقعا اگر امروزیک لحظه کسی به چنین حرفهائی گوش کنه آیا نمی خنده؟ خوب معلومه که خنده اش می گیره این حرفها حتی مرغ پخته را هم به خنده می اندازه. خوب این استدلالی است که امثال موسوی ورفسنجانی و این اصلاح طلبان حکومتی دارند می کنند. همان کسانی که شما اسم بردید اینها همشون در دهه ۶۰ در این جنایتها مسئول بودند و خوب خامنه ای رئیس جمهور بوده و رفسنجانی رئیس مجلس بوده و موسوی نخست وزیر بوده و موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائیه بوده. خوب هزاران زندانی سیاسی را کشته اند؛ اما حالا حتی حاضر نیستند که کوچکترین مسئولیتی در این جنایت بپذیرند. همین میر حسین موسوی که اسم بردید این با تکیه بر اصل تفکیک قوا که مثلا قوای سه گانه مقننه مجریه و قضائیه با هم فرق دارند مدعی است که دولت در کشتار سال ۶۷ یعنی دولت میر حسین موسوی هیچ نقشی نداشته و اساسا این امر در حوزه اختیارات دولت نبوده است. اصلا انکار می کنه. در حالیکه خوب ما می دانیم هیئت های مرگی که رفتند و زندانیان سیاسی را باهاشون مصاحبه می کردند و اصولا همین هیات ها بودند که تصمیم می گرفتند کی باید کشته بشه، اعدام بشه به دار آویخته بشه، نماینده وزارت اطلاعات یکی از اعضای سه گانه این هیات بوده و این واقعیتی است که حتی در نامه های حسینعلی منتظری هم بهش اشاره شده و حتی تاکید شده که حرف آخر را نماینده وزارت اطلاعات می زده. خوب وزارت اطلاعات مگر جزء دولت موسوی نبوده و زیر نظر او کار نمی کرده چطور شد که یک دفعه با تکیه بر تفکیک قوا می خواهند از یک چنین جنایتی خودشون را کنار بکشند. این ادعاها به باور من همشون دروغه این جماعت این دروغ ها را مطرح می کنند تا نقش خودشون را تو این

زمینه ای هم که داشت دو باره یک حدی رشد کرد و یا سازمان فدائی هم همین طور؛ از طریق همین زندانی ها بود که صفوف اش را گسترش داد و اینها. در نتیجه بدون شک یکی از تاثیرات بزرگ این کشتار ها این بود که به جنبش انقلابی یک ضربه بزرگی زد تشکل های انقلابی را تا حدی نابود کرد و حوزه نفوذشان را تضعیف کرد، روحیات مردم را تغییر داد و به هر حال آن امکانات مبارزاتی را از آنها سلب کرد ولی این را هم باید تاکید کرد همه این تلاشها را و همه این سرکوب ها را جمهوری اسلامی در شرایطی کرد که هیچ روزی هم این مردم نبوده که در مقابلش بلند نشوند و مقاومت نکنند و نجنگند و به هر حال به نوعی و به شکلی صدای مطالبات خودشون را و اعتراض خودشون را به گوش جهانیان نرسانند؛ مثلا اینها فکر می کردن که با کشتار های دهه ۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی دیگه می توانند سکوت قبرستانی در جامعه حاکم کنند ولی ما می بینیم که در همین آغاز دوران ریاست جمهوری رفسنجانی مردم مشهد، اراک، شیراز و قزوین به چه شکل وسیعی به خیابانها ریختند و خواستههای خودشون را فریاد زدند

گوبنده: رفیق فریبرز شما اسم رفسنجانی را تو صحبت هایاتان آوردید می خواستم این سوال را بکنم در آن دوران رژیم جمهوری اسلامی ظاهرا البته یک دست با انقلاب مردم ایران برخورد کرد با سرکوب انقلاب در واقع میرحسین موسوی، حجابیان، خود رفسنجانی، سازگارا و کنجی اینها اسم هائی هستند که در ذهن مردم ایران بدون شک باقی خواهند ماند. به چه عنوان؟ به این عنوان که در آن دوران اینان کارگزاران و عوامل این قتل عام و جنایات دیگر رژیم بودند. اما امروز به عنوان اصلاح طلب و مخالف رژیم در مقابل رژیم قرار گرفته اند این را چطورری ارزیابی می کنید شما؟

پاسخ: همانطور که خودتان هم تاکید کردید و به درستی، چه کشتار دهه ۶۰ و چه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ برنامه و نقشه کل رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب انقلاب بود. همه جناح های این رژیم، این برنامه را قبول داشتند و در راه اجرائش و در راه تحقق اش هم کار می کردند. این حالا یک واقعیت غیر قابل کتمان که اصلاح طلبان امروزی یعنی همان دزخیمانی که آن سالها بچه های مردم را حکم اعدام بشون می دادند و حالالیا اصلاح طلبی پوشیدند یک تبلیغات فریبکارانه ای راه انداختند تا به قول معروف این جور جلوه بدهند که آن سالهای خونین، کار افراد مشخصی در این رژیم بوده و نه کار همشون در حالیکه در واقعیت وقتیکه ما می خواهیم چون به خصوص که ما با یک نسل جوانی هم روبرو هستیم که آن سالها را ندیده و در آن سالها زندگی نکرده و آن جنایتها را به چشم خودش ندیده، پس باید این واقعیت را به آنها تاکید کرد. ببینید این جنایتی که جمهوری اسلامی کرده علیرغم تبلیغات اصلاح طلبها و علیرغم تبلیغات ماشین تبلیغاتی جمهوری اسلامی امور مخفی نبودند چرا که خود سردمداران جمهوری اسلامی، مسئولین این مملکت در روز نامه های رسمی این کشور آن را تبلیغ می کردند. و همانطورهم که در پاسخ به سوال های قبلی گفتم سال ۶۰ روز نامه های رژیم هر روز اسم اعدامی ها را می نوشت و واقعا لیست های طولانی از اعدامی ها چاپ می کردند در نتیجه هیچ کس نمی تواند تو جمهوری اسلامی بوده باشه در آن سالها و ادعا کنه که من این اعدامها را نمی دونستم این جنایتها را نمی دونستم چون خود رژیم تبلیغ اش می کرد تو روزنامه هاش تبلیغ اش می کرد همین روزنامه هائی که زیر نظر وزارت ارشاد که آن موقع خاتمی مسئولش بود؛ خاتمی ای که که حالا اصلاح طلب شده و ناجی مردم خودش را جا می زنه؛ جدا از این، تو نامه نگاری هائی که این سردمداران جمهوری اسلامی با هم می کردن اصلا این جنایتها بهش اشاره میشه. مثلا همین نامه کروی برای اینکه هجوم به منتظری را سازمان بدهند برای خلع ید اون. خوب در آن نامه یکی از جرمهای منتظری را کروی این می داند که شما با اعدام های اعضای گروهک ها می روید این ور و آن ور افشاش می کنید و می گوئید اش. پس در نتیجه یک چیز مخفی ای نیست که حالا اینها مدعی می شوند که ما نبودیم و

همین میر حسین موسوی که اسم بردید این با تکیه بر اصل تفکیک قوا که مثلا قوای سه گانه مقننه مجریه و قضائیه با هم فرق دارند مدعی است که دولت در کشتار سال ۶۷ یعنی دولت میر حسین موسوی هیچ نقشی نداشته و اساسا این امر در حوزه اختیارات دولت نبوده است. اصلا انکار می کنه. در حالیکه خوب ما می دانیم هیئت های مرگی که رفتند و زندانیان سیاسی را باهاشون مصاحبه می کردند و اصولا همین هیات ها بودند که تصمیم می گرفتند کی باید کشته بشه، اعدام بشه به دار آویخته بشه، نماینده وزارت اطلاعات یکی از اعضای سه گانه این هیات بوده و این واقعیتی است که حتی در نامه های حسینی منتظری هم بهش اشاره شده و حتی تاکید شده که حرف آخر را نماینده وزارت اطلاعات می زده. خوب وزارت اطلاعات مگر جزء دولت موسوی نبوده و زیر نظر او کار نمی کرده چطور شد که یک دفعه با تکیه بر تفکیک قوا می خواهند از یک چنین جنایتی خودشون را کنار بکشند.

رژیم را توصیف اش بکنیم اینه که با اینکه هر روز فریاد می زد که شیطان بزرگ، در واقع این شیطان بزرگ نبود فرشته رحمتش بود که خوب مصلحت این بود که فعلا بش بگویند شیطان و به قول این غربی ها زیر میزی باهاش کارهاشون را پیش ببرند.

گوینده: بله درود بر شما رفیق فریبرز سوال آخر شرایط امروز ایران مبارزات مردم و برخورد رژیم کماکان رژیم بوسیله نیرو های سرکوبگر خود خصوصا لباس شخصی ها در این دوران اخیر با مردم روبرو میشه آیا این دوران را چطوری ارزیابی می کنید و به نظر شما رژیم نهایتا تا کی می تونه این برخورد را با مردم ادامه بده؟

پاسخ: ببینید. سرکوب اصولا ویژگی جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی تا وقتی که بر قدرت است امکان ندارد که از سرکوب دست بردارد؛ در نتیجه اگر ما می خواهیم این سرکوب را نبینیم و این جنایتها را نبینیم، باید مردم ما و نیرو های انقلابیش متحدان بر علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه کنند و به چیزی کمتر از سرنگونی این رژیم هم تن ندهند. اصولا دیکتاتوری اون جورکه حالا چون فرصت کوتاه است من فقط یک شاخه ای گذرا می کنم، دیکتاتوری ذاتی سلطه نظام اقتصادی حاکم بر ایران؛ این نظام آنچنان که مردم را کارگران را زحمتکش ها را استثمار و غارت و چپاول می کنه و خوب بطور طبیعی یک چنین چیزی هم اعتراض ایجاد می کنه؛ مبارزه ایجاد می کنه؛ اعتصاب ایجاد می کنه که این راهی نداره جز سرکوب آنها. خوب اگر قرار باشه که به این اعتراضات، به این اعتصابات، به این فریاد ها، بخواهد جواب بدهد ماهیت وجودی خودش را انکار کرده؛ به همین دلیل هم هست که در همان دهه ۴۰ در تئوری راهنمای چریکهای فدائی خلق، از همان موقع تا حالا تاکید شده با صراحت هم تاکید شده که روینای ذاتی نظام سرمایه داری وابسته حاکم در ایران دیکتاتوره. خوب البته این را هم من تاکید بکنم که ما یک نگاهی به همین مبارزات مردم کشور های عربی خاورمیانه و شمال افریقا بیندازیم در همه جا که مردم بر علیه این دیکتاتور ها بلند شدند و به خیابان آمدند ما همه جا می بینیم که واقعا با یک سری دیکتاتوری ها مواجه اند. مردم. فریاد نان و آزادی مال یک کشور نیست این دیکتاتوری ها به خاطر اینکه ذاتی ان سلطه امپریالیستی و سلطه بیگانه هستند، بر این کشور ها خوب حالا یکی شون مثلا موتور سوار می فرسته برای سرکوب خیزش مردم در سال ۸۸ در مثلا تهران یکی شون مثلا شتر سوار می فرسته در میدان التحریر برای سرکوب مردم مصر هر جا یک شکله اما سرکوب هست در همه جا هم تجربه نشان داده اگر می خواهیم سرکوب نباشه هیچ راهی نداریم جز مبارزه کنیم برای اینکه این دیکتاتوری و این نظام اقتصادی، که دیکتاتوری را هر روز در بطن خودش باز تولید می کنه را نابود بکنیم چون وقت کمه من فقط در خاتمه تاکید کنم که امیدوارم که در پستر مبارزات طبقه کارگر و خلقهای مبارز ما، هر چه زودتر ما به آن جانی برسیم که دیکتاتور های حاکم بر این کشور را با همه آن طبقه و همه آن دستگاه سیاسی ای که تا وقتی هست یک چنین دیکتاتورهای را باز تولید می کنه را به آن جانی که شایسته اش است یعنی زباله دان بندازیم.

کشتارها کشتارهای دهه ۶۰ که واقعا مهر اش بر پیشانی همشون خورده شده نقش خودشون را کتمان کنند، لاپوشانی کنند، انکار کنند و خودشون را مثلا اصلاح طلب جلوه بدهند تا بتوانند مردم فریبی بکنند و به هر حال یک جور دیگه مبارزات مردم را به انحراف ببرند؛ همان جور که مثلا سال ۸۸ مردم در آن ابعاد وسیع به خیابان ریختند و بعد این اصلاح طلبان حکومتی تلاش می کردند که مبارزات آن ها را روش سوار بشوند و به بیراهه ببرند. خوب وقتی یک چنین هدفی وجود داره خوب طرف باید خودش را دمکرات جلوه بدهد دیگه و از دمکراسی نمی دانم مردمی صحبت بکنه؛ خوب این یک چهره تقلبی ای لازم داره یک چهره عوضی لازم داره که با چهره واقعی اش نمی خوره در نتیجه باید هم این جنایتها را لاپوشانی کرد. این جنایتها را باید کتمان کرد. نمی دونم هر کس یک بهانه ای بیارد یکی بگوید که اصلا ما اطلاع نداشتیم. حالا هر روز تو روزنامه های این مملکت می نوشتند؛ تو نامه هایی که خودشون با همدیگر می نوشتند آن موقع و تو مطبوعات درج می شد. اشاره بهش می شد تو اختلافاتشان بش اشاره می شد. بیاینده هر کدوم می گویند ما اصلا نبودیم این دروغه به نظر نمی دانم اگر فرصت باشه من همین جا یک اشاره ای هم به ...

گوینده: اگر لطف کنید من بتون اعلام کنم که حدودا ۱۰ دقیقه کمتر به پایان وقت این برنامه داریم. دو سوال باقی مانده در بین صحبتها پتان اگر چیزی خواستید بش اشاره کنید. سوال بعدی ام اینه که سیاستهای دولتهای امپریالیستی چه در آن دوره و چه در این دوره به لحاظ کشتار ها و اعدامها و قتل عامی که جمهوری اسلامی زندانیان سیاسی خودش را در آن راه اعدام می کند و به خاطر ماندگاری خودش سیاستهای این دولتهای خارجی آن دوران و این دوران را چطوری ارزیابی می کنید؟ اگر میشه کوتاه چون یک سوال دیگه هم باقی مانده از تون می پرسم.

پاسخ: ببینید. حمایت غرب از جمهوری اسلامی کار یک روز و دو روز نبوده. در تمام ۳۲ سال گذشته علیرغم همه این هیاهوها و عریبه های ضد امپریالیستی سردمداران جمهوری اسلامی قدرتهای غربی یک لحظه ای هم از این حمایت باز نایستاده اند. خوب البته دلیل هم داره یعنی وقتی که آنها از این رژیم حمایت می کنند به خاطر اینه که این رژیم هم همه توان اش را برای اجرای خواستها و برنامه آنها در طبق واقعا اخلاص گذاشته؛ آنها خواهان سرکوب انقلاب بودند، این رژیم برایشان کرده آنها می خواستند که شرایط جنگی ایجاد بکنند تا سلاح هایشان را بفروشند و حضور نظامیشان را تو خاورمیانه تشدید بکنند، خوب این رژیم ۸ سال براشون بر طبل جنگ با عراق کوبیده و به اعتبار هزاران جوان ایرانی که جونشون را تو این جنگ دادند، جیبهای آنها را پر کرده و بازار اسلحه برایشان پیدا کرده؛ بعد هم که جام زهر را به قول خودشون سر کشیده فوری زهرش را ریخته تو کام مردم و آن کشتار ها و آن زندانی کشی و اسیر کشی را راه انداخته. تو دوره باز سازی رفسنجانی هم باز همان خط را پیش برده و همین امروز هم چون کوتاه است من دیگر اشاره نمی کنم همین امروز هم طرح هدفمندکردن یارانه ها را ببینید که چطوری در حالیکه این رژیم تحریمه مثلا و همه دارند بر علیه اش حرف می زنند همین بانک جهانی و صندوق بین المللی پول سیاستهای احمدی نژاد را تجلیل می کنند و می گویند که واقعا خیلی سیاستهای اقتصادی خوبی را پیش برده. خوب این سیاست چیه؟ یعنی آماده کردن شرایط برای چپاول بیشتر، استثمار بیشترکارگر ها و بیکاری آنها و غارت بیشتر منابع کشور. من نمی دانم وقتی که تمام این سالها را نگاه می کنیم همه این سالها از آن کنفرانس گوادالوپ که اینها تصمیم گرفتند جمهوری اسلامی را بیارند رو کار تا امروز و تو سیاستهای جنگی اش و باز سازیش، نقش اش تو عراق و تو افغانستان ما همه جا شاهد یک خط هستیم اونکه جمهوری اسلامی سیاستهای امپریالیستها را پیش برده مجری آن سیاستها بوده در حالیکه بشون فحش می داده و امپریالیستها هم در حالیکه مثلا نقض حقوق بشر را محکوم می کردند، هر حمایتی از اینها کرده اند. در نتیجه اگر ما بخواهیم در یک کلام این



در باره شورش جوانان انگلیس

مصاحبه رادیو "همراه" سوئد با رفیق جنگیز قبادی فر

پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن مصاحبه رادیو "همراه" سوئد با رفیق جنگیز قبادی فر در رابطه با رویدادهای مربوط به شورش گسترده مردم انگلیس بر علیه شرایط ظالمانه و حاکم بر کار و زندگیشان است که در آگوست ۲۰۱۱، لندن و چند شهر دیگر انگلیس را درنوردید. پیام فدایی متن این مصاحبه را با برخی تغییرات جزئی، از صورت گفتار به نوشتار در آورده و بدینوسیله در اختیار خوانندگان قرار می دهد.

"عدالت برای مارک دوگان" و غیره ، بالاخره از همونجا قضایای بعدی شروع می شه، خشم مردم سرشکن می شه، و همانطور که در بقیه جریانات اگر خواستید که من بیشتر توضیح بدم، این خشم مردمی، اول منطقه تاتنهام رو و بعد هم مناطق دیگر لندن رو در بر گرفت. البته هر جا خواستید حرفای من رو قطع کنید با کمال میل وگر نه من حرفامو ادامه می دم.

سوال: خواهش می کنم! شما ادامه بدین ما بعدا خواهیم پرسید. ولی آیا این شورشها فقط به خاطر قتل "دوگان" بوده و یا می شه ربط داد به مسایلی که در دولت انگلستان و اتفاقاتی که در رابطه با تورم بیکاری و گرونی داره رخ می ده؟

پاسخ: بله ! البته همین سوالی که شما مطرح کردید منشاء و یا آگه بتونم بگم پایه بسیاری از بحث هاییه که این روزها در جامعه انگلیس جریان داره. همونطور که در ابتدا اشاره کردم در واقع جرقه حوادث و شورشهایی که در انگلیس اتفاق افتاد در واقع با قتل مارک دوگان" شروع شد و جرقه اش از آنجا خورد، ولی در واقعیت امر مثل هر پدیده اجتماعی ای آگه ما بخوایم بطور واقعی باهاش برخورد کنیم، همینجوری این مسایل یک دفعه از آسمان نازل نشد و یا بقول اون مثل معروف، این حوادث " غرش رعد در آسمان بی ابر نبود" بر بستر ماجرای "مارک دوگان" آگه ما شرایط جامعه انگلیس و کلا بریتانیا رو بررسی کنیم میبینیم که دولت انگلیس و در واقع طبقه حاکم در این کشور با یک بحران بسیار شدید اقتصادی روبروست که من مطمئن هستم که شنوندگان شما و خود شما هم می دونید که اصولا نظام سرمایه داری در سطح جهان با چنین بحرانی مواجه شده و بخاطر ناتوانی هاش و بخاطر ماهیت سیستمی که اون رو اداره می کنه ، در همون سوئد هم این بحران خودش رو یک حدی در آخرین انتخاباتی که برگزار شد نشون داد. در انگلستان هم این بحران اقتصادی یک پدیده بسیار برجسته و غیر قابل اغماضه، پدیده بسیار چشمگیریه، آگه من بخوام به شما فقط بعضی از نمونه های بحران رو بگم باید بگم که الان دولت انگلیس در واقعیت امر با یک کسری بودجه خیلی بزرگ روبروست که بنا به برخی آمار رسمی که البته هیچوقت بیانگر کل واقعیت نیست، ۱۰ درصد کل بودجه رسمی این کشور، کسری بودجه ست و بعدش هم این دولتی که الان سرکار هست، دولت ائتلافی "محافظه کار" ها و "لیبرال دمکرات" هاست که یک برنامه ریاضت کشی اقتصادی خیلی محکم و سختی و در واقع وحشیانه ای رو داره به پیش می بره. اینجا، بطور روزمره روزی نیست که شما خبری رو راجع به بیکاری های هر چه وسیعتر، در بین مردم و بخصوص مردم طبقه فقیر و زحمتکش و متوسط نشنود؛ آمار و ارقام خود دولت در اینجا می گه که مثلا آمار بیکاری به بالاترین حد خودش از سال ۱۹۹۷ رسیده، و آماری رو که بطور رسمی خودشون ارائه می دهند می گن که الان حدود ۳ میلیون بیکار هستش در انگلیس که یک میلیونه بش جوونها هستند. یعنی استخونبندی اون نیروی اجتماعی ای که در این حوادث و شورشها شرکت فعال داشت. و تقریبا بر طبق آمار از هر ۵ جوون بریتانیایی یکی شون الان بیکاره.

رادیو همراه: شنوندگان عزیز صحتی خواهیم داشت با رفیق جنگیز از فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در انگلستان، پیرامون وقایعی که در لندن اتفاق افتاد. با سلام رفیق جنگیز، حوادث لندن از کجا شروع شد؟

پاسخ: من هم متقابلا به شما و شنوندگان عزیزتون در هر جا که هستن سلام عرض می کنم و تشکر می کنم از فرصتی که در اختیار من گذاشتید تا از این راه دور با شنوندگان عزیز شما در تماس باشم. در ارتباط با سواتان همانطور هم که اشاره کردید، اصولا جرقه حوادثی که در لندن و بعدا در ۲۱ نقطه انگلیس خورد، از حادثه کشته شدن "مارک دوگان" توسط پلیس لندن آغاز شد و واقعیت هم این بود که پلیس اول جلوی یکی از تاکسی های که اینجا بهش می گن "مینی کب" رو گرفت که این فرد توش بوده و پلیس محاصره اش می کنه در نزدیکی منطقه "تاتنهام هیل" که یک ایستگاه قطاره، و پلیس در ابتدا گفتش که اون فرد مسلح بوده و شروع کرده تیراندازی و در جریان آتشباری متقابل تیر خورده و و کشته شده در حالی که بعدا "کمیسون مستقل شکایات پلیس" که ارگانی ست در درون خود باصلاح دستگاه پلیس لندن و حالا آگه او اسم "مستقلش" رو توی گیومه بگذاریم، به هر حال یکی از سوپاپهای اطمینان چنین ارگانی که در مواردی نظیر این که تعدادشون هم کم نیست و پیش میاد، ظاهرا در مورد وحشیگری و عدم "برخورد قانونی" پلیس تحقیق می کنه، این ارگان بعدا اعلام کرد که نه! این فرد مسلح نبوده و دلیل این اعتراف هم این بود که اعتراضات بسیار زیادی به این قتل انجام گرفته بود و به هرحال این ارگان اعلام کرد که نه؛ پلیس در حالی که این فرد مسلح نبوده اون رو با تیر زده و بعدا هم که خبرهای بیشتر درآمد مساله به این شکل بود که وقتی که جلوی مارک رو می گیره ن ارزش می خوان که روی زمین دراز بکشه و دستش رو بگذاره پشت سرش و گویا بنا براین روایات در یک همچین حالتی حتی بدون مقاومت ۳-۴ تا گلوله بهش شلیک می کنن که باز هم بر طبق روایاتی که از طرف دوستانش و خانواده ش آمده به سرش هم شلیک کرده بوده ن و این مساله رو در بی بی سی هم یکی از فعالین جریانات سیاسی و مدنی که یک نویسنده سیاه پوست هستش مطرح کرده. در نتیجه وقتی این مساله اتفاق افتاد، مقامات تا مدتی حداقل یکی دوز روز هیچ توضیحی به خانواده قربانی نمی دادند و اونها چیزی نمی دونستند تا زمانی که خانواده از طریق کانالهای رسمی و اخبار فهمیدند که پسرشون و یا عزیزشون در اونجا به این شکل وحشیانه کشته شده. روز ۶ آگوست، همانطور که در اطلاعیه چریکهای فدایی خلق ایران در این رابطه آمده، حدود ۱۵۰-۲۰۰ نفری از اعضای خانواده "مارک دوگان" و دوستانش و مردم معترض، می روند جلوی ایستگاه پلیس تاتنهام، که این پرونده رو در دست داشته ، اونجا می ایستند یک چند ساعتی ، اعتراض می کنن نسبت به این جنایت و خواهان ملاقات می شن، خواهان توضیح می شن، مقامات پلیس اون منطقه هم اصلا هیچ وقعی به درخواستهای اونها نمی دارن، و اساسا وقتی که معلوم می شه که پلیس حتی نمی خواد جواب درستی به اونها بده در حالی که اونها پلاکاردهایی رو هم بلند کرده بودن با محتوای شعارهایی مثل

دولت انگلیس در واقعیت امر با یک کسری بودجه خیلی بزرگ روبروست که بنا به برخی آمار رسمی که البته هیچوقت بیانگر کل واقعیت نیست، ۱۰ درصد کل بودجه رسمی این کشور، کسری بودجه ست و بعدش هم این دولتی که الان سرکار هست، دولت ائتلافی "محافظه کار" ها و "لیبرال دمکرات" هاست که یک برنامه ریاضت کشی اقتصادی خیلی محکم و سختی و در واقع وحشیانه ای رو داره به پیش می بره. اینجا، بطور روزمره روزی نیست که شما خبری رو راجع به بیکاری های هر چه وسیعتر، در بین مردم و بخصوص مردم طبقه فقیر و زحمتکش و متوسط نشنوید؛ آمار و ارقام خود دولت در اینجا می گن که مثلا آمار بیکاری به بالاترین حد خودش از سال ۱۹۹۷ رسیده، و آماری رو که بطور رسمی خودشون ارائه می دهند می گن که الان حدود ۲ میلیون بیکار هستش در انگلیس که یک میلیونه سن جوونها هستند. یعنی استخونبندی اون نیروی اجتماعی ای که در این حوادث و شورشها شرکت فعال داشت.

نظر شما با توجه به این ریاضت اقتصادی ای که دولت بورژوازی انگلستان داره، تا کجا پیش خواهد رفت؟

پاسخ: بله! ببینید الان هم بعد از یک هفته که این مسایل پیش آمده خوب بخاطر ضرب و زور پلیس و دادگاه هایی هم که حالا اگر بعدا خواستید بیشتر راجع به جزئیات کاراشون و شیوه برخوردشون با دستگیر شدگان این شورشها اشاره خواهم کرد، اینها خوب موقتا موفق شدند تا این مساله رو بخوابوند. ولی حقیقت اینه که مثل هر واقعیت دیگه ای، مثل هر برخورد دیگری، اگر شما با یک معضل بزرگ اقتصادی- اجتماعی ای روبرو باشید، اگر بخواهید مثل دولت کنونی و کاری که دولت و طبقه حاکم داره می کنه، عمل کنید، اینه که برای حل مساله، تصمیم گرفتن که صورت مساله رو پاک کنن. همونطور که براتون توضیح دادم از اونجایی که اینها اساسا کمترین ربطی بین این خشم فروخته ای که به این شیوه منعکس شد، با مسایل اقتصادی- اجتماعی با فقر و گرانی و بیکاری ای که حاصل نظام استثمارگرانه خودشون هست، قابل نمی شن. و مردم رو همونطور که گفتم یک مشت "فرصت طلب" و "یاغی" خطاب می کنن، در نتیجه فکر کردند که می تونن با سرکوبهایی که تا حالا کردن مساله رو خاتمه بدنند. بجز این، اقداماتی که اینها تا حالا کردن از جمله این بوده که حدود ۱۸۰۰-۱۹۰۰ نفری رو تا الان دستگیر کردند و دادگاه های اینجا واقعا با یک حالت بی سابقه ای، ۲۴ ساعته یعنی وقتی می گم ۲۴ ساعته به معنای واقعی همین کلمه، مشغول کار بودند تا این دستگیر شدگان که اکثرا هم جوونها و نوجوونها بودند رو می بردن اون تو و با کوتاه کردن اون پروسه های قضایی که در شرایط معمول واقعا حق هر متهمی هست که برای پاسخ گفتن به اتهاماتی که بهش زدن وارد دادگاه می شه، از اون حقوق برخوردار باشه، دادگاه ها با بریدن و کوتاه کردن اون پروسه های قانونی، برخورد می کردند و بازداشت شده ها رو منتقل می کردند به زندانها. مقامات قضایی بطور خیلی خشنی برخورد کردند با متهمین این جریانات و همونجور که احتمالا شنیده باشید مثلا مواردی بوده که برای دزدیدن یک بسته بطری آبی که ۳ پوند بیشتر نبوده یا مثلا ۳۰ کرون سوید بیشتر ارزشی نداشته، ۴ تا ۶ ماه زندان دادند به نوجوانی که این کار را کرده بود و یا حتی در مورد ۲ تا از جوونهایی که در یکی از شهرهای شمال انگلستان با استفاده از شبکه های اجتماعی و یا "سوشیال نت وورک" پیامهایی می فرستادند و خواهش می کردند که همه برای تظاهرات جمع شوند و بروند و برای حقوقشون اعتراض کنن، بدون اینکه اون جمعات حتی شکل گرفته باشند، این دو تا جوون رو دستگیر کردند و بهشون ۴ سال زندان دادند. بجز اینها، موارد دیگه ای بوده که بخاطر کفش، بخاطر چیزهایی که در مواقع عادی بهتون بگم بطور مثال اگر شما با اتهامیه دزدی کوچیک روبرو باشید خوب طرف رو وقتی می برن دادگاه، حالا اگر اتهامش ثابت بشه در دادگاه، اگر مورد اول (دزدی آب) باشه معمولا با یک اخطار حل می شه و اگر مساله جدی تر باشه با کمی ساعت کار مجانی برای جامعه که اینجا بهش می گن "کامیونیتی وورک" حل می شه و یا باز اگه مورد جدی تر باشه، حتی حبس خانگی می کنن؛ و در واقع این چنین برخوردی که اینها کردن در شرایط عادی با یک همچین دزدی هایی نمی شه، با این شدتی که اینها اینبار با مثالهایی که براتون زدم برخورد کردن. "دیوید کمرون" خیلی با

حالا اگر یک کمی فراتر بریم، در همین ارقام گفته می شه که رقم بیکاری در بین جوانهای سیاهپوست در برخی مناطق به ۵۰ درصد می رسه و همین منطقه تاتنهام هم که کلید این شورشها در آنجا زده شد، منطقه بسیار فقیریه. من خودم چون در این منطقه ساکن هستم می تونم بهتون بگم که تا پیش از این جریانات اخیرهم می شد دید، یعنی کاملا برجسته بود که بطور روزمره، صف جلوی اداره بیکاری و یا طوری که شما می گید "سوشیال" خیلی طویل تر می شد؛ اکثرشون جوونها هستند. مزایا و کمک هزینه های اقتصادی و برای مسکن و کمک هزینه های اجتماعی و رفاهی، تمام اینها بسرعت توسط دولت جدید کاهش پیدا کرده و زده شدن. در همین آمار بیکاری یک جوانی وجود داره که بطور مثال نشون می ده که هیچوقت در انگلیس تعداد زنان بیکار واقعا اینقدر نبوده که الان هستش و خوب دولت انگلیس و طبقه حاکم در انگلیس هم مثل بقیه هم کیشان خودشون تو بقیه جاهای اروپا و بقیه جاهای دنیا در واقعیت امر برخوردش نسبت به این بحران اقتصادی اینه که باز اون رو با این برنامه های ریاضت کشی اقتصادی بر سر مردم خراب کنه و در واقعیت امر از جیب خالی مردم، ادای کسری بودجه و شکافهای بزرگ مالی ای که ایجاد شده و وارثش بودند رو از این جا جبران کنه. طبیعتا در نتیجه یک همچین وضعیه که ما می بینیم که فقر خیلی زیادتر شده توی این مناطق؛ و در اکثر جاهایی که در اون شیهای اولیه شورش به پا شد در مناطق فقیر و زحمتکش بودن مثل "تاتنهام"، "هکنی"، مثل "پکام" و واقعا شما اینجاها کافیه یک سری بزیند و نگاه کنید، واقعا روشن می شه فهمید که چه تضاد طبقاتی بزرگی رو میشه تجلیاتش رو روشن بطور روزمره دید. مثلا بطور مثال بهتون می گم، وقتی که این شورشها اتفاق افتاد یک تبلیغات وسیع و مسمومی شروع شد از طرف جناح های حاکم و روزنامه ها و تلویزیونها هم خیلی به این تبلیغات دامن زدند که گویا اینها نه بخاطر دلایل اقتصادی، نه بخاطر دلایل سیاسی، نه بخاطر شکافهای وسیع طبقاتی و فقر وحشتناکی که در این مناطق هست و برخوردهای فاشیستی و نژادپرستانه پلیس، بلکه بخاطر این بوده که یک عده آدمهای "فرصت طلب"، "اراذل و اوباش" و "دسته جات سازمان یافته یاغی ها" آمدند و این اعمال رو انجام دادند و چنین شورشی رو بر پا کردند. این تبلیغات در حالی بود که در همون موقع هم برخی از جناح ها و یا افرادی هم که حالا توی گیومه بگیم "واقع بین تر" طبقه حاکم بودند و متوجه خطرات یک همچین تنشهای بزرگ اجتماعی ای برای کل سیستم هستند و از موضع حفظ اون سیستم حرکت می کنن، مثل شهردار سابق لندن مطرح می کرد که من چند وقت پیش از این جریانات در منطقه تاتنهام بودم و باید بگم که "احمقانه" است اگر کسی اون چیزهایی رو که من به چشمم در این منطقه دیدم، می دید و بعد هم فکر می کرد که این مسایلی که بوجود آمد بوجود نمی آمد. در نتیجه این مسایل برغم هر تبلیغاتی که طبقه حاکم می کنه، این شورشها با فاکتورهای روشن، ریشه در مسایل عمیق اقتصادی و اجتماعی و تضادهای طبقاتی داره که تحت این نظام بر شدت و حدتش هر چه بیشتر افزوده شده و با توجه به بحرانی هم که در سطح جهانی گریبانگیر نظام سرمایه داری شده، و باعث شده که هر جایی داره به جنگی راه می ندازه هر جایی داره فشار میاره به طبقه کارگر و زحمتکش و خلقهای محروم، ابعاد این فشارها خیلی بیشتر هم شده بود و در نتیجه این شورشها اصلا غیر قابل پیش بینی نبود.

سوال: بله! دوستان عزیز با رفیق چنگیز از فعالین چریکهای فدایی خلق صحبت می کنیم و تلفنی که شما دوستان می توانید با ما تماس بگیرید ۱۳۳۵۱۲۵۲ خواهد بود اگر سولی داشتید. خب شما راجع به شهردار سابق لندن "کن لیونگستون" گفتید که اینشون این پیش بینی رو کرده بودند و ما می دونیم که در انگلیس، مساله نژاد پرستی بخصوص در اداره پلیس یکی از مسایل و معضلات بزرگ است که دیده شده، چند سال پیش هم یک کارگر برزیلی رو به یک اتهام واهی که "تروریست" بوده کشتند. این اتفاقات به نظر شما تا کجا خواهد رفت. چون شورش اخیر در لندن، ابعاد بسیار پیچیده و بزرگی رو داشت. به

این همه تبلیغات روزمره ما در طول سالها ۲۴ ساعته می شنویم که نظام حاکم چقدر نظام دمکراتیکه، چقدر به حقوق افراد احترام می ذاره، ولی شما کافیه یکجا تقدس اون مالکیت خصوصی رو در مورد طبقه حاکم زیر پا بذارید، کافیه کار جدی ای بکنید که اون حتی احساس خطری بکنه برای نظامش، اون موقع اصولا هر گونه ماسکی رو که راجع به دمکراسی و حقوق بشر زده به چهره اش رو مجبور میشه بدره؛ و این درست همون وضعیتی هست که ما در انگلیس دیدیم، در واقعیت اکه بخوام بهتون یکمی دقیقتر بگم، در زمان بحران و موقعی که مردم واقعا بخاطر گرسنگی، بیکاری، تورم، گرانی، بلند می شن و شورش می کنن، ما حتی اون تفاوت های بین دولتها در نظامهایی که بهشون می گویم متروپل غربی، جوامع سرمایه داری نوی گیومه "دمکراتیک" اینجایا، با دیکتاتورهای واقعا تا بن دندان مسلح و خشن و متکی بر سرنیزه در کشورهایی نظیر ایران، این تفاوتها خیلی کم می شه در شرایط بحران.

کننده مالزیایی رو که چانه اش خورد شده بود در جریان اون درگیریها؛ مثلا نشون می دن که یکی دوتا میان و به اسم کمک، کیف و کوله اش رو می زنن. یا اینکه مثلا خونه مردم ۲-۳ جا نشون می دن که آتیش گرفته؛ اینها اون کارهاییه که گفتم غلط بوده و هیچ کس تأییدش نمی کنه ولی طبقه حاکم سعی کرده که بگه تمام ماهیت حرکتی که در انگلستان شده، این حرکت عدالت خواهانه، نه مسایل اقتصادی، نه بخاطر عدالت، نه به خاطر برابری و درخواست حق محرومین و گرسنگان، بلکه بخاطر غارت و کارهای سازمانیافته باندهای جنایتکار قاتل و و فرصت طلبه.

سوال: با توجه به سیاستهای ریاضت کشانه ای که دولت در پیش گرفته و اتفاقاتی که در انگلستان رخ داده، نیروهای میشه گفت طبقه کارگر و یا نیروهای مترقی، برخوردشون با این اتفاقات چیه؟

پاسخ: بله! البته اجازه بدید در مورد سوال قبلی شما یک جمله ای بگم که به اون اساس سوال قبلی شما بپردازم منظورم این بود که وقتی صورت مساله رو طبقه حاکم پاک می کنه که به مساله جواب نده، ممکنه موقتا ادعای اینو بکنه که پیروز شده و مثلا سرکوب کردن و اوضاع رو کنترل کردن با فرستادن ۱۶ هزار افسر پلیس تو خیابونها و ایجاد یک حالتی مثل برقراری حکومت نظامی؛ چون در برخی از محلات، شبها که این جریانها ادامه داشت پلیس می آمد در این مناطق و به مغازه دارها می گفت که ببندید! کار و کاسبی و دکانهاتون رو ببندید و شما یک حالت خلوت و شرایط فوق العاده ای می دیدید اونجا...

سوال: حکومت نظامی!

پاسخ: بله حکومت نظامی، ولی خوب حالا فقط ارتش رو نیاوردن، گرچه تهدید آوردن ارتش رو هم کرده بودن. به هر حال ممکنه که حاکمان فکر کنن موقتا که این حرکت رو سرکوب کردن به خیال خودشون و الان هم دارن با تشبیه شدید و مجازات های شدیدی که می کنن احتمالا پیامی می فرسته که مثلا این نتیجه شه! ولی واقعا تا موقعی که اون مسایل اساسی و واقعی ای که این حرکتها رو در جامعه بوجود آورده، اونجا حل نشه؛ اگر تضادهایی که در ماورای در پشت چنین انفجارهایی هستن و ریشه در اوضاع اقتصادی - اجتماعی دارند رو نبینیم؛ که اینها ندیدن؛ و اونها رو نخوان حل کنن، که اینها نمی خوان حل کنن و در توانشون هم نیست که بخوان حل کنن؛ طولی نخواهد کشید که به شرط تداوم وضعی که ما الان اینجا باهاش مواجه هستیم و در این کشور می بینیم به لحاظ اقتصادی و اجتماعی و مثلا برنامه های ریاضت کشانه اقتصادی اگه به همین صورت ادامه پیدا کنه مطمئنا از جای دیگه، اینبار شدیدتر بیرون خواهد زد. این یه واقعیه که حتی بخشهایی از خود طبقه حاکم هم این رو می فهمند و الان هم با جنبشی که بوجود آمده تضادهاشون را ما می بینیم که تشدید شده سر چگونگی کنترل و اداره نظام، به اون بقیه می گن و بحثی هست که می گن بابا باید یه مقداری هم بپردازیم به اون ریشه های مساله و فقط فکر نکنید که اینها یه مشت درد و قاتل و جنایتکار بودن. این توضیح در اون رابطه؛ ولی در ارتباط با سوالی

قاطعیت و بی شرمانه گفت که "اگه اینها ۱۴-۱۵ سالشون و عقلمشون می رسه که برن بزتن و دزدی کنن،- البته از نظر اونها- دزدی کنن، غارت کنن، بنابراین باید آماده باشن تا برن در زندان و تبعات این کار را هم ببینن، و به نظر من درسی که هر کسی واقعا می تونه بگیره، در مورد زاویه این برخورد طبقه حاکم با شورش مردم و جوونها در اینجا اینه که این همه تبلیغات روزمره ما در طول سالها ۲۴ ساعته می شنویم که نظام حاکم چقدر نظام دمکراتیکه، چقدر به حقوق افراد احترام می ذاره، و چقدر به میازهای دمکراتیک خودش باصطلاح افتخار می کنه؛ ولی شما کافیه یکجا تقدس اون مالکیت خصوصی رو در مورد طبقه حاکم زیر پا بذارید، کافیه کار جدی ای بکنید که اون حتی احساس خطری بکنه برای نظامش، اون متوقع چهره واقعی این دمکراسی بورژوازی بیرون میاد و با چماق بزرگی که در دستشه، اصولا هر گونه ماسکی رو که راجع به دمکراسی و حقوق بشر زده به چهره اش رو مجبور میشه بدره؛ و این درست همون وضعیتی هست که ما در انگلیس در مورد همین شورشها و برخورد تانکونی طبقه حاکم باهاش دیدیم، در واقعیت اکه بخوام بهتون یکمی دقیقتر بگم، در زمان بحران و موقعی که یک همچین مسایل مهمی پیش میاد، که مردم واقعا بخاطر گرسنگی، بیکاری، تورم، گرانی، بلند می شن و شورش می کنن، در یک همچین شرایطی ما حتی اون تفاوت های بین دولتها در نظامهایی که بهشون می گیم متروپل غربی، جوامع سرمایه داری نوی گیومه "دمکراتیک" اینجایا، با دیکتاتورهای واقعا تا بن دندان مسلح و خشن و متکی بر سرنیزه در کشورهایی نظیر ایران، این تفاوتها خیلی کم می شه در شرایط بحران؛ و این واقعیت یکی از جنبه هاییه که اینجا می شه به چشم دید در مورد برخورد طبقه حاکم با دستگیر شدگان شورشهای اخیر. اجازه بدید تا یادم نرفته یه چیزی رو همینجا اضافه کنم؛ چون ما باید در مورد این مسایل واقعیت رو بگیم و هر چه در واقعیت اتفاق افتاده رو مطرح کنیم؛ این رو بدوید موقعی که این شورشها شروع شد، در این منطقه تانها همون وقتی شما نگاه می کردید خوب خیلی ماشینهای پلیس سوزانده شد، به ایستگاه پلیس در مناطق دیگه حمله شد؛ بعد به اداره های دولتی، اداره کار و مسکن حمله شد؛ به یک سری مراکز شرط بندی یعنی قمارخونه های کوچکی که در محله های فقیر نشین درست می کنن و واقعا باور نمی کنین، از طریق این مراکز اون یه مقدار پول کمی هم که بعنوان "سوشیال"، این ادما می گیرن، میان اونجا و در این مراکز با توهم اینکه می برن تا بیشترش کنن، از تو حبیبشون می کنشن بیرون. یک همچین مراکزی رو زدن درب و داغون کردن؛ بعد سوپر مارکتها زنجیره ای چند تاشون ضربه خوردن. و در کنار اینها هم به برخی از اموال مردم و دارندگان مشاغل کوچیک هم لطمه خورد و در بعضی جاها مثلا در یک مورد هم وقتی که یک مغازه خیلی بزرگ فروش موکت که از این شرکتها زنجیره ای هستن، اون رو که آتش زدند، در بالای آن شرکت، یه چند تا خونه مسکونی قرار داشت که آتش گرفت و همه اموال اون مردم از بین رفت. ما به هیچ وجه، باید این رو در نظر داشته باشیم که به هیچ وجه در این اعتراضات، حتی اگر عادلانه هم می دونیم که در واقع هم عادلانه هست، اینجور کارها رو نباید کنیم؛ و این رو آدم باید متوجه باشه که موقعی که از عادلانه بودن کل حرکتی که در لندن و در سایر نقاط انگلستان شده صحبت می کنیم؛ یعنی از اون ریشه های حرکت صحبت می کنیم که طبیعت و ماهیت این حرکت رو تشکیل می ده و نشون می ده که از کجا بلند شده این حرکت که در واقعیت همون فقر و شکاف طبقاتی و .. هست؛ ما به هیچ وجه این کارها رو نباید و تأیید هم نمی کنیم. منتها در این زمینه یک فرقی هست. از موقعی که این حرکات شده طبقه حاکم همونجور که گفتم برای اینکه نقش اساسی خودش و نظامش رو در بوجود آوردن یه همچین شرایط اسارتباری که باعث می شه جامعه منفجر بشه از زور فقر و گرسنگی و نابرابری و برخوردهای نژادپرستانه و سرکوبگرانه؛ و بره و یک همچین عکس العملی رو نشون بده، چهره خوشونو بیوشون مرتبا تبلیغ کردن که اینها همه غارتگر بودن و یکسری صحنه ها رو هم برجسته می کنن و ۲۴ ساعته از این تلویزیون و رادیوشون پخش می کنن و راجع بهش صحبت می کنن که در اون صحنه ها شما بدرستی هم می بینید که مثلا رفتاری شده که بدرستی، غارت بوده، مثلا نشون میدن یه بازید

الآن نظام سرمایه داری واقعا در سطح جهانی با یک بحران خیلی بزرگ روبروست به لحاظ اقتصادی و تجلیات این بحران بزرگ، بیکاریهای وسیع، ورشکستگیهای مالی دولتها، فقر و گرونی و تورم برای میلیونها تن از کارگران و توده های بی چیز، و بورش به آزادیهای دموکراتیک، برخورداریهای نژاد پرستانه و... و اتفاقا بی دلیل هم نیست که آگه ما نگاه کنیم که چقدر راه حل های سرکوبگرانه، جنگ طلبانه و نظامی به جلوی صحنه حوادث رانده شده در سطح بین المللی در این سالهای اخیر. خود اینها ناشی از شدت بحرانیه که نظام باهوش روبروست. در همین اروپا کشورهای منطقه پول واحد اروپایی "یورو" اینها الآن واقعا با یک ورشکستگی تو برخی از این کشورها روبرو هستند، هر بار جمع می شن تصمیم هایی می گیرند ولی واقعیات سخت زمینی از این طرف که ناتوانی ذاتی نظام رو در اداره دموکراتیک جامعه نشون می ده، به اونها فشار میاره

حرکتی توی انگلیس شد، یا اینکه می گن به جا حالا مردم بلند شدن و ۴ تا غارت شد و توجه نمی کنن همونطور که اشاره شد به دلایل اساسی ای که چنین حرکتی بزرگ اجتماعی رو پیش میاره، اون موقع خوب بطور طبیعی در تحلیل قضایا و در برخوردمون باهوش هم مطمئنا دچار اشتباه می شیم و اگر هم مثل طبقات حاکم باشیم چون بعنوان حرف آخر بجز چماق سرکوب چیزی نداریم، اون رو بیشتر بیرون می کشیم برای مردم. درست همین اتفاقاتی که کمابیش توی همین کشورهایایی که اسم بردید داره می افته. ولی اگر ما میگم جنگل رو بینیم و بخوایم تا زیر پوسته اون حوادثی که جریان داره بخوایم عوامل و محرکه هایی رو که چنان جوششهایی رو بوجود میارن، به اونها توجه کنیم، خواهیم دید که الآن نظام سرمایه داری واقعا در سطح جهانی با یک بحران خیلی بزرگ روبروست به لحاظ اقتصادی و تجلیات این بحران بزرگ، بیکاریهای وسیع، ورشکستگیهای مالی دولتها، فقر و گرونی و تورم برای میلیونها تن از کارگران و توده های بی چیز، و بورش به آزادیهای دموکراتیک، برخورداریهای نژاد پرستانه و... با یک همچین اوضاعی نظام سرمایه داری روبروست. و اتفاقا بی دلیل هم نیست که آگه ما نگاه کنیم که چقدر راه حل های سرکوبگرانه، جنگ طلبانه و نظامی به جلوی صحنه حوادث رانده شده در سطح بین المللی در این سالهای اخیر. خود اینها ناشی از شدت بحرانیه که نظام باهوش روبروست. در همین اروپا کشورهای منطقه پول واحد اروپایی "یورو" یا به قول شما "اورو" اینها الآن واقعا با یک ورشکستگی تو برخی از این کشورها روبرو هستند، هر بار جمع می شن تصمیم هایی می گیرند ولی واقعیات سخت زمینی از این طرف که ناتوانی ذاتی نظام رو در اداره دموکراتیک جامعه نشون می ده، به اونها فشار میاره مجبور شدن برن قرضهای یونان رو بخرن و مردم اونجا رو تا نسلهای بعد تا خرخره بکنن زیر قرض با بهره های وحشتناک، بحثشونه که همین کار رو ممکنه بخوان با ایتالیا بکنن. در کشورهای دیگه مثل فرانسه و آلمان که مثلا اوضاع بهتری دارن، فشار آوردن و بار بحران رو سعی می کنن به انجا مختلف، با زدن کمک هزینه های اجتماعی، با بالا بردن مالیاتی که از مردم می گیرن و... منتقل کنن بر سر کارگران و توده های زحمتکش و بی چیز که تشکیل دهنده قسمت بزرگتر این جوامع هستند و بالاخره حاضرین هر کاری رو بکنن تا به این منافع اون سرمایه دارها و اقلیت حاکم دست نخوره و اونها حد اقل ضرر رو ببینن و نه تنها حد اقل ضرر رو ببینن بلکه سودهاشون بیشتر شه. اینها با یک همچین وضعی روبرو هستند و اونجوری هم که الآن خوشون می گن چشم اندازی برای برون رفت سریع از چنین اوضاعی در دست نیست در همه این کشورها. بحران، ممکنه کم و زیاد باشه شدتش یک جور نباشه مثلا در سوید یکمی فرق کنه با انگلستان. و یا در ایتالیا و یونان و یا پرتغال به یه حالتی برسه که از ورشکستگی کل اقتصاد حرف بزنن و یا همین جا آگه من یه پراتنر باز کنم، اخیرا آماری درآمده بیرون که نشون می ده در آمریکا حجم بدهکاریهای آمریکا از مجموع تولید ناخالص ملی حتی بیشتر شده و این اصلا یه رقمیه که حتی نمی شه به زبون آورد چون خیلی نجومی و وحشتناکه! معنی اش اینه که کل اقتصاد آمریکا الآن شما نگاه کنید قرضه؛ در نتیجه وقتی نظام سرمایه داری با چنین وضعیتی رو بروسه، همونطور که در تجارب تاریخی هم ما دیدیم، راه حلها سرکوبگرانه، راه حل حلهای میلیتاریستی، نظامی به جلوی صحنه سیاست رونده می شه،

که در مورد برخورد نیروهای مترقی کردید خوب این سوال ۲ تا بخش داره؛ یکی اینکه نیروهای مترقی این جامعه مورد بحث، خوب در اینجا اکثریت قریب به اتفاق نیروهای انگلیس، نیروهای چپ و دموکراتش، از این حرکت بطور طبیعی پشتیبانی کردند. چون اگر کسی نخواد پا روی واقعیت بگذاره، نمی تونه این حرکت رو محکوم کنه. در نتیجه اینجا سیاستها و نقش دولت و طبقه حاکم رو زیر سوال بردن و حمایت کردند. در مورد برخوردهایی هم که با این حرکت می شه در مورد نیروهای ایرانی، من شخصا یکی دو دیدگاه رو دیدم که در مورد یکیش الآن با شما صحبت می کنم که می گه که این شورشها یک حرکت عادلانه ای یه و گرچه در جریان اون یه سری مسایل هم مثل صدمه دیدن منافع اون صاحبان مشاغل کوچک و اموال مردم و آتیش گرفتن برخی خانه ها و اموال مردم باید مخالفت کرد و اون قسمت رو باصطلاح محکوم کرد ولی کل این حرکت رو یه حرکت عادلانه می دونن ولی کسانی هم هستند که تحت تاثیر تبلیغات دائمی طبقه حاکم، گرایشات و دیدگاه هایی رو هم من دیدم که تاکید می کنن این کار یک خشم و غارتگری کور بوده. این دیدگاه واقعا غلطه. اگر کسی بیاد اینجا و واقعیات رو بصورت عینی ببینه و من خودم شاهدش بودم که بهتون می گم، مثلا در همین محله تانتهام، بجز یک مورد خونه آتیش گرفتن و یکی دومورد صاحبان مشاغل کوچیک، همونجور که در اول بهتون گفتم اکثر مراکز که مورد حمله قرار گرفته بود، مراکز دولتی، ایستگاه های پلیس ماشینهای پلیس، مراکز شرط بندی و مراکز اقتصادی مربوط به شرکتها بزرگ تجاری تو زمینه کامپیوتر و غیره، اینها بودن که مورد حمله قرار گرفته بودن و با وجود اینکه دولت این همه تبلیغ می کرد که اینها کارای "غارتگری" بوده، در برخوردهایی که خود نوجوانان می کردن مثلا در منطقه کرویدون جایی که یکی شون تونست یکمی حرف بزنه در پشت تلویزیون در شرایط این بمباردمان تبلیغاتی ای که همه اش می گفتن اینا یه مشت غارتگر بودن که آمدن و آتیش زدن، اون نوجوون برگشت گفتش که تمام حرکت ما برای این بوده که به طبقه ثروتمند نشون بدیم که ما فقرا هم خسته شدیم و این کارهای ما حرکتی بود بر علیه طبقه ثروتمند این جامعه. و از این جور اظهار نظر ها ما زیاد می بینیم منتها، چون دستگاه های تبلیغاتی عظیم در اختیار طبقه حاکم هستند، خوب شما انعکاس اون واقعیات رو باصطلاح خیلی کمتر می بینن. در نتیجه برخورد درست نیروهای مترقی با این جریان اینه که با شناخت از اون دلایل مادی و واقعی ای که باعث اون انفجار و این شورش شد؛ اون رو برجسته کنن و بر خواستههای عادلانه مردم دست بگذارند و اون رو تایید کنن و در همون حال هم هر کجا اگر زیاده روی ای شده مثل هر حرکت توده ای که بوجود میاد و شما می بینید که یک انفجار بزرگ اجتماعی می شه بی تردید هر طبقه و هر نیرو و هر گرایشی هم میاد تو جریان و اون جا هم خوب یه عده ای هستند که میخوان بیان و استفاده کنن و اساسا یه کارهای دیگری رو انجام بدن و یک خطوط دیگری رو به پیش ببرن. ولی اساس این حرکت همونطور که بهتون اشاره کردم یک حرکت عادلانه و انعکاس خشم فروخته مردم و بویژه جوانان انگلیس در مقابل این شرایط اسارتباریه که از یک طرف توسط دولت و طبقه حاکم با برنامه های ریاضت کشی اقتصادی ای که به اونها تحمیل کرده به پیش می ره و از طرف دیگه با بزرگ شدن چماق سرکوب طبقه حاکم و برخوردها نژادپرستانه پلیسه که تشدید می شه و چنین انعکاسهایی رو بوجود میاره.

سوال: ما شاهد همین اتفاقات به شکل دیگه در مورد فرانسه بودیم. و در ماه های اخیر هم ایتالیا و اسپانیا و پرتغال و یونان رو داشتیم. با توجه به ورشکستگی سرمایه داری، این اتفاقاتی که داره رخ می ده و در خبرها شنیده می شه، شما در اروپا چگونه می بینید این روند رو. آیا این مساله به کشورهای دیگه کشیده خواهد شد و یا در همینجا درلندن و در انگلستان به پایان خواهد رسید؟

پاسخ: ببینید سوال خوبییه چون خود همین مساله که ما بقول معروف جنگل رو بینیم و درخت رو بینیم و بعضی ها افق دیدشون رو اونقدر محدود ه که فکر می کنن خوب حالا مثلا یه

بر اثر رقابتها و قدرت طلبی های این دول امپریالیستی و سرمایه داران جهانی ما می بینیم که جنگهای در حال جریان و در همه اینجاها هم چون خشم و نفرت مردم بلند شده و برجسته شده، با استفاده از این خشم اونها سعی می کنند که بحرانهای خودشان رو، با این راه حلها بهش جواب بدن و در یک همچین شرایطی خطر جنگ و با گسترش جنگهای موجود حتی خیلی زیاد می شه؛ ولی خوب این یک خیابون یکطرفه نیست. از طرف دیگه بر بستر همین شرایط ما زمینه هایی رو داریم می بینیم در رابطه با همین حرکتی که تو انگلیس شده، تو فرانسه شده، که حرکت بسیار گسترده و خوبی بود، اینها همه نشون می ده که آگاهی مردم هم هر چه بالاتر می ره، نشون می ده که مردم هم تحمل شرایط موجود و فشارهایی که امپریالیستها و طبقات حاکم میا رند رو ندارن؛ بهش واکنش نشون می دن. در یک همچین شرایطی، امکان این که جنبشهای توده ای انقلابی بوجود بیان، رشد کنن و امکان بوجود آمدن انقلاب مردمی خب بالاتر می ره

به چشم می خوردند که می رفتند حمله می کردند، بر می گشتند، سیاه پوستان توش بودند، از سفیدها توش بودند و اساسا هیچ گونه محدودیت رنگ و پوست و نژادی به این حرکت حاکم نبود. این مساله مساله اقتصادی بود و اون دیگه رنگ نمی شناسه! در نتیجه اینکه جمهوری اسلامی در داخل تبلیغ می کنن و سعی می کنن تحمیق کنن با ادعای این که این شورشها نشان بیداری اسلامی بود یک مزخرفی بود که اینها گفتند و این خطی رو که جمهوری اسلامی با تبلیغاتش تعقیب می کرد، خوب این بود که بعدا پیشنهاد داد به دولت انگلیس که ما یک هیاتی رو برای بررسی نقض حقوق بشر بفرستیم اونجا که حالا خوب با پوزخند همه روبرو می شد و یا این که حتی "نقدی" همین سردار مزدور این رژیم برگشت در روزهای اول گفت که ما حاضریم بسیجی ها رو به عنوان یک سپاه حافظ صلح بفرستیم که باصطلاح حایل بشوند بین پلیس و شورش کننده ها که مثلا نذارن برخورد پیش بیاد که اینجا در افکار عمومی خیلی با مسخره و خنده روبرو می شد تا جایی که یک غیر ایرانی به من گفت که آره! بفرستند اینجا که حایل بشوند و همونجا بدون این که نیاز باشه پلیس رسمی بخواد کار بکنه با قمه و چاقو سلاح گرم و سرد و اینها دخل مردم به پاخاسته رو بیارن که اصلا پلیس دیگه نیازی نباشه دخالت کنه سرکوب کنه. درست همون کاری که در جریان خیزشهای سال ۸۸ به بعد در خیابونها با وحشی گری تمام انجام دادند و اینجا حالا میان این پیشنهاد رو بدن که مایه مسخره بود دیگه. ولی بجز این تبلیغات، یک مورد دیگه هست که بنظر من باید بهش توجه کنیم، یکی از سایتها وابسته به این رژیم به اسم "الف" در رابطه با مسایل توی انگلستان می نویسه که البته با کلمات خودش، میگه "درسی" که باید ما از این حوادث بگیریم، اینه که "راهبرد" باید این باشه که "ضمن پوشش برخورد غربی ها با اغتشاش و بی قانونی و سپس یادآوری آشوبهای فتنه سال ۸۸ سرکوب تمام قد، خوب گوش کنید، سرکوب تمام قد و بی اغماض اغتشاش و آشوب و بی قانونی را به عنوان یک اصل بین المللی برای افکار عمومی تثبیت کنیم" یعنی این که خط جمهوری اسلامی توی انگلیس اینه که آقایون، طبقه حاکم حالا اونجا هم اغتشاش شده به ما انتقاد نکنید که چرا اینجا زدیم و مثلا کشتیم، قلع و قمع کردیم، بلکه اینو بپذیرید که این اصله و خودتون هم همین کار رو کنید. این واقعا از یکطرف وقاحت و بیشرمی چنین رژیم و چنین دیکتاتوری واقعا وقیحی رو که بر جان و مال مردم ما حاکمه نشون می ده و از یکطرف دیگه هم خوب منافع کل طبقه رو وقتی که ما بهش عمیق شیم، می بینیم کسی که اینها رو نوشته خوب منافع یک طبقه یعنی طبقه سرمایه دار درسطح جهانی رو در نظر می گیره، و هر گونه حرکتی از نظر این طبقه و نویسندگان، روشنفکرانش، وابستگانش، هرگونه حرکتی از طرف توده های ستمدیده، برای اینکه کوچکترین خدشه ای به منافع این طبقه حاکم و به نظام استثمارگرانه اون بخواد وارد کنه، بشه باید به اسم اغتشاش و بی قانونی باید سرکوبش کرد و بعدش این رو هم باید کردش اصل بین المللی. در نتیجه، جمهوری اسلامی گرچه کوشیده که یک سری فریبکارها از وقایع اتفاق افتاده در انگلستان بکنه ولی به

خطر جنگ بیشتر خواهد شد؛ و همونطور که الان ما می بینیم هر گوشه ای رو که نگاه کنید، به هر حال بر سر رقابتها و قدرت طلبی های این دول امپریالیستی و سرمایه داران جهانی ما می بینیم که جنگهای در حال جریان و بحرانهای باصطلاح در حال اتفاق افتادنه و در همه اینجاها هم چون خشم و نفرت مردم بلند شده و برجسته شده، با استفاده از این خشم اونها سعی می کنند که بحرانهای خودشان رو، چیه با این راه حلها بهش جواب بدن و در یک همچین شرایطی خطر جنگ و با گسترش جنگهای موجود حتی خیلی زیاد می شه؛ ولی خوب این یک تصویر حالا بگیریم به خیابون یکطرفه نیست. از طرف دیگه بر بستر همین شرایط ما زمینه هایی رو داریم می بینیم در رابطه با همین حرکتی که تو انگلیس شده، تو فرانسه شده، ویا چند وقت پیش توی انگلیس توسط دانشجویان شد که حرکت بسیار گسترده و خوبی بود، اینها همه نشون می ده که آگاهی مردم هم هر چه بالاتر می ره، نشون می ده که مردم هم تحمل شرایط موجود و اون فشارهایی که امپریالیستها و طبقات حاکم میا رند رو ندارن؛ بهش واکنش نشون می دن و در نتیجه در یک همچین شرایطی، امکان این که جنبشهای توده ای انقلابی بوجود بیان، رشد کنن و امکان بوجود آمدن انقلاب مردمی خوب بالاتر می ره. در نتیجه ما با یک همچین تصویری به نظر من در سطح بین المللی بطور کلی روبرو هستیم. بخصوص اینکه خوب ما نباید فراموش کنیم که انقلاب مثلا شوروی که حالا ما به بعدش کار نداریم، از دل بحران و جنگ جهانی بیرون آمد؛ جنبشهای دیگه هم همینجور. در نتیجه ما باید این رو مد نظر داشته باشیم و در محاسبه هامون به عنوان یک پارامتر بینیم.

سوال: رژیم جمهوری اسلامی هم در ارتباط با وقایع لندن خیلی تبلیغات می کرد. بعد از ۲۲ سال جنایاتی که این رژیم انجام داده و کارنامه سیاهی که داره، بویزه با توجه به سرکوبهای ۲ سال اخیر، حالا در ارتباط با اتفاقات لندن یک سری نظر ها داد. آیا شما این نظر ها رو شنیدید؟

پاسخ: بله! من کمابیش البته فکر می کنم که شنوندگان شما و هر کسی بخصوص ما ایرانیها، زمانی هم که با این حوادث روبرو شدیم تو انگلیس، اینجا بدون شک با توجه به این که از اون کشور می آیم، و به اونجا تعلق خاطر داریم، همیشه برخوردهای جمهوری اسلامی بنظر من یک جنبه جدایی ناپذیر در نگاهی که ما نسبت به این شورشهای انگلیس داشتیم، بود. و همونجوری که می دونید خوب مقامات این رژیم ولی فقیهش آمدن باداد و قال بسیار زیاد، به این قضایا پوشش خبری خیلی وسیعی دادند و مطرح شد که این حرکات انگلیس نشانگر گرایش و بیداری اسلامی در جامعه انگلیسه و خوب می دونید که اینجا مسلمان زیاد داره دیگه. و با چنین ادعایی اول از همه دروغ خیلی بزرگی گفتن. چون کسانی که اینجا شاهد قضیه هستن اساسا اینجا به هیچ وجه نمی شه حرکتهایی رو که گفتم در ۲۱ نقطه انگلیس شد رو بخواید برانش باصطلاح چارچوبهای مذهبی یا غیر مذهبی و یا چپ و غیر چپ برانش چنین مارکهای رو بزیم. اساسا این به حرکت خودانگیخته بود که در نتیجه یک شرایط خاصی یعنی شدت تضادها من اولش اشاره کردم رشد کرد، در اثر به جرقه ای که حتی اگر اون اتفاق نمی افتاد ۴ روز دیگه، یک جای دیگه و یک جور دیگه میزد بیرون، اون جرقه کلید زد و آمد بیرون و کسانی هم که توی اون شرکت کردند، خوب ما اینها رو به چشم خودمون دیدیم، اساسا هیچ گونه مرزبندی و یا چهارچوبی که شما بگین اسلامی بود و یا اینکه فقط مال سیاه پوستان بود یعنی اینطور که برخی از افشار فاشیستی طبقه حاکم اینجا تبلیغ می کنن و سعی می کنن به خورد همه بدن، یا ادعا بشه که حرکت اقلیتهای قومی بود یا مهاجرین و خارجی ها بدن، (اونطور که تو مورد حرکتهای فرانسه سعی می کردند بیشتر با توجه به شمار بزرگ مهاجرین اونجا جا بزندن) اصلا چنین نبود. اصلا شما چنین چهارچوبه هایی رو نمی دیدید. بلکه، سیاه، سفید، مهاجر و اینو بذارید بگم در وقایع محله تاتنهام شاید اگر بگم تعجب کنید تعداد زیادی یهودیانی بودند که در این حرکات شرکت کردند و از این نظر می گم یهودیان چون کاملا با همون لباسهای سنتی ای که داشتند در زدو خوردها با پلیس در جریان شورش توی این منطقه

دهد- از تشنگی-، اما مجلس فرمان به قتل او می دهد)، "بیز نولمیه حاضر، با بکین سربازی بوخ" (ما برای مرگ آماده ایم، چرا که- سربازان بایک هستیم). "آذربایجان وار اولسون، ایسته مین کور اولسون" (زنده باد آذربایجان، کور شود بدخواه آذربایجان). بدون شک اقدام جنایت کارانه جمهوری اسلامی در سرکوب وحشیانه و دستگیری صد ها تن از مردمی که در اعتراض به خشک شدن دریاچه ارومیه و تأثیرات آن بر کار و زندگی خویش دست به تظاهرات زدند، از سوی همه نیروهای آزادیخواه باید فاطعانه محکوم شود. سرکوب اعتراضات اخیر، تنها جلوه کوچکی از ماهیت ضد خلقی دیکتاتوری عریانی را به نمایش می گذارد که تنها با زبان زور و قهر عریان با توده ها و خواست های آن ها برخورد می کند. بیهوده نیست که حتی در چنین تظاهراتی که موضوع رسمی آن اعتراض به تخریب محیط زیست می باشد، توده های مبارز شرکت کننده در آن، شعار "ما برای مرگ آماده ایم" می دهند؛ شعاری که بیانگر آن است که ماهیت جنایت کار و سرکوبگر جمهوری اسلامی برای توده های تظاهر کننده کاملاً روشن است و آن ها با علم و آگاهی به چنین واقعیتی با شجاعت تمام پا به میدان مبارزه گذاشته اند.

حرکت مبارزاتی اخیر مردم ارومیه و تبریز از جمله صدها جویبار مبارزاتی است که به خصوص پس از خیزش عظیم توده های مبارز در سال ۱۳۸۸، امروز در سراسر کشور جریان دارد. به رغم قلع و قمع مبارزات انقلابی مردم پس از انتخابات قلابی سال ۸۸ و جوشش های پس از آن، به رغم بر پا ساختن چوبه های دار در هر گوشه و کنار مملکت توسط جلادان حاکم و به رغم بگیر و ببند هزاران تن از جوانان مبارز، جمهوری اسلامی به هیچ رو نتوانسته است که روحیه سکوت و تسلیم در مقابل قدرت حاکم را به توده های تحت ستم ایران غالب سازد. به طوری که ما هر روز در هر گوشه ای از کشورمان از تهران گرفته تا سنج و مهاباد و از شاهین شهر گرفته تا ارومیه و تبریز شاهد رشد روز افزون روحیه تعرضی و اعتراض و اعتصاب و به پا خاستن مردم به جان آمده، کارگران، زنان و جوانان مبارز بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بوده ایم. مسلم است که در چنین مبارزه و تلاش های انقلابی برای تغییر وضع موجود، وحدت مبارزاتی همه خلق های تحت ستم ایران بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به مثابه دشمن اصلی، ضامن پیروزی و دست یابی توده های محروم ما به خواسته های بر حق خویش است. این نکته بسیار مهمی است که هرگونه بی توجهی به آن، ضربات جبران ناپذیری به اهداف اصلی مبارزه مردم زده و آن را با شکست مواجه خواهد کرد. درست به همین دلیل است که رسانه های مختلف امپریالیستی و رسانه هائی که به هر حال از منافع ضد خلقی تغذیه می کنند، به انحاء مختلف دست اندر کار تبلیغات مزورانه برای ایجاد تفرقه فیمابین مردم ترک آذربایجان و مردم دیگر نقاط ایران با هدف حفظ سلطه جابرانه رژیم جمهوری اسلامی بر حیات و هستی مردم ما هستند. در واکنش های تا کنونی در مقابل مبارزات اخیر، دو تم تبلیغاتی ظاهراً متضاد اما هر دو با ماهیت ارتجاعی در مقابل هم تکرار و اشاعه داده می شوند. یکی، مبارزات مردم ستمدیده آذربایجان را به خاطر زبان و ملیت ترک آن ها مورد بی اعتنائی قرار داده و یا می کوید و دیگری با سوء استفاده از مهر و علاقه و دفاع مردم آذربایجان نسبت به زبان و ملیت خود، می کوشد مبارزات مردم رنجدیده این خطه را از دیگر مناطق ایران جدا کرده و بین این توده ها و دیگر خلق های ایران به خصوص خلق فارس جدائی و تفرقه به وجود بیاورد. این امر در جریان خیزش مردم دلیر آذربایجان در سال ۸۵ که خود به واقع پیش در آمد خیزش عظیمی بود که سه سال بعد تهران و چند شهر بزرگ را فرا گرفت نیز دیده شد. شاهد بودیم که در آن جنبش از یک سو تبلیغات ارتجاعی ای راه افتاد که ضمن تحقیر مردم مبارز آذربایجان، سعی در لایوشانی ماهیت انقلابی آن مبارزات بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری می نمود؛ و از سوئی دیگر پان ترکیست هائی بودند که به نام دفاع از مردم آذربایجان، تفرقه بین مردم ترک و دیگر خلق های ایران را سرلوحه کار خود قرار داده اند- همانها که سعی کردند مسیر حرکت مردم را صرفاً در مسأله ملی، آن هم به شکل دلخواه خود، محدود و در تور گرم خشم و نفرت توده های دلیر نسبت به جمهوری اسلامی و سیاست های ضد ملی او، نان خود را بپزند. در خیزش بزرگ

در باره موج مبارزات اخیر مردم

آذربایجان بر علیه جمهوری اسلامی!



فاجعه خشک شدن دریاچه ارومیه که کار و زندگی صد ها هزار تن از اهالی زحمتکش منطقه را با خطری جدی مواجه ساخته است در شرایط آشکار شدن هر چه بیشتر نتایج سیاست های ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی در رابطه با این معضل، در ماه های اخیر به موضوع اعتراض و خیزش مردم مبارز ارومیه بر علیه رژیم حاکم تبدیل شده است. با توجه به شرایط انفجاری که توده های تحت ستم ایران در اثر رشد شدید تضادهای طبقاتی و شدت گیری سرکوب های وحشیانه رژیم در آن قرار دارند، با اندکی تعمق می توان متوجه شد که این تنها عاملی نیست که باعث کشیده شدن مردم و به خصوص جوانان انقلابی به خیابان ها شده است. واقعیت این است که مردم جان به لب رسیده ایران و از جمله مردم آذربایجان از هر فرصتی برای بیان خشم و نفرت خود نسبت به وضع موجود و رژیم حافظ آن یعنی جمهوری اسلامی استفاده می کنند که اعتراض وسیع نسبت به معضل واقعی و جدی خشک شدن دریاچه ارومیه نیز از آن جمله است. تظاهرات مردم ارومیه در ۵ شهریور و در تداوم آن، شعله ور شدن تظاهرات مردم هم زمان در ارومیه و تبریز در ۱۲ شهریور، نمونه ها و نمودار هائی از شرایط ملتهب در جامعه کنونی ایران است. روز شنبه ۵ شهریور هزاران تن از مردم مبارز ارومیه به خیابان ها آمده و دست به راهپیمایی و سردادن شعار در اعتراض به سیاست های ضد خلقی جمهوری اسلامی در ارتباط با خشک شدن دریاچه ارومیه زدند. اما رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی که تحمل کوچکترین تجمع اعتراضی توده ها حتی برای کسب ابتدائی ترین خواست های عادلانه خود را ندارد، با گسیل مزدوران خویش به سطح شهر و حمله به معترضین و پرتاب گاز اشک آور، صد ها تن از آنان را زخمی و دستگیر کرد. به دنبال این حرکت، یک هفته بعد همزمان با انتشار اخباری درباره بحرانی شدن خشکسالی در دریاچه ارومیه و مخالفت ۹۴ نماینده مجلس با بررسی دو فوریت طرح «انتقال آب برای نجات دریاچه ارومیه»، اعتراضها و واکنشها نسبت به این مسئله شدت گرفت و در تاریخ ۱۲ شهریور، شعله اعتراضات مردمی این بار، هم در ارومیه و هم در تبریز بر علیه دیکتاتوری حاکم و جنایات روزمره آن زبانه کشید. حرکت های مبارزاتی ۱۲ شهریور نیز با واکنش وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی روبرو شد و مزدوران این حکومت با استفاده از گلوله های پلاستیکی و حمله به مردم به سرکوب وحشیانه آن ها پرداخته و تعداد بسیار زیادی را دستگیر و روانه سیاه چال های خویش نمودند. عمده شعارهائی که در تظاهرات مردم چه در ارومیه و چه در تبریز داده شد عبارت بودند از: اورمی گولی سوسوز دی، آذربایجان ایناماسا اوتوزدی" (دریاچه ارومیه تشنه است، آذربایجان اگر بر نخیزد خواهد باخت)، "اورمی گولی جان وئریر، مجلس اونون قتلینه فرمان وئریر" (دریاچه ارومیه جان می

مردم مبارز ایران که کمرشان زیر انواع ستم ها و ظلم و استثمار رژیم جمهوری اسلامی به مثابه رژیم خدمت گزار سرمایه داران داخلی و خارجی خم گشته، امروز باید هشیارانه تر از هر وقت دیگر به ترفندها و نظرات و ایده های تفرقه افکنانه در میان خلق های ایران توجه کنند. هم شونیسیم فارس با ظاهر ایران پرستی و ایران خواهی و هم پان ترکیسم با ظاهر ملیت خواهی ترک و ترک پرستی، باید شدیداً محکوم شوند. هر دو این ها در وحدت مبارزاتی خلق های تحت ستم ما بر علیه دشمن مشترک اخلال ایجاد می کنند. خطری که در پشت هر دو نوع این برخوردها و تبلیغات مغرضانه ناشی از آن ها وجود دارد این است که با کشاندن توجه مردم به مسایل انحرافی، نقش امپریالیسم و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به مثابه علت اصلی استثمار و ستم و سرکوب هر گونه خواست آزادیخواهانه و دمکراتیک و از جمله خواست حق تعیین سرنوشت خلق های تحت ستم را از دید مردم پنهان نگاه می دارد.

محیط آزاد و دمکراتیک، فارغ از سلطه شونیسیم امپریالیستی و ناسیونالیسم ارتجاعی به بهروزی و آزادی خواهند رسید و در آن خواست های حق طلبانه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آنان متحقق می گردد.

اعتراض مردم مبارز ارومیه به سیاست های رژیم جمهوری اسلامی در رابطه با خشک شدن دریاچه ارومیه، اعتراضی کاملاً عادلانه است که باید مورد پشتیبانی همه نیروهای انقلابی و آزادیخواه قرار بگیرد. این اعتراضات حلقه ای از زنجیره مبارزات عادلانه کارگران و زحمتکشان و تمامی خلق های تحت ستم ما بر علیه رژیم سرکوبگر و ضد خلقی جمهوری اسلامی ست که در ۳۲ سال گذشته در اشکال و سطوح مختلف جریان داشته است.

بکوشیم به هر وسیله که می توانیم از مبارزات مردم ارومیه و دیگر شهرهای آذر بایجان علیه سیاست های ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی فاطعانه دفاع کنیم. کمونیست ها و همه نیروهای آزادیخواه تنها با به رسمیت شناختن حقوق عادلانه خلق های تحت ستم ایران و با تاکید بر اتحاد داوطلبانه آن هاست که می توانند اتحاد های مبارزاتی را شکل داده و ترفندها و تبلیغات سوء و تفرقه افکنانه دشمنان مردم را نقش بر آب کرده و راه اتحاد و پیروزی همه مردم ایران بر علیه رژیم و اربابان امپریالیست اش را هموار نمایند.

**مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
بر قرار با اتحاد مبارزاتی خلق های ایران!
پیروز باد مبارزات حق طلبانه مردم آذربایجان!
چریکهای فدایی خلق ایران - شهریور ۱۳۹۰**

سال ۱۳۸۸ نیز دیدیم که با این که مردم مبارز تبریز در همان آغاز بپا خاسته و دو شهید نیز در این راه دادند، تبلیغات مغرضانه که هدفش تفرقه افکنی بین مردم می باشد، تبلیغات جهت داری راه انداختند که چرا تبریز (و همچنین کردستان) بپا نخاست، یا آن طور که می بایست بپا نخاست! مغرضانه بودن این تبلیغات موقعی بیشتر قابل درک است که بیاد آوریم که خیزش عظیم سال ۸۸ متأسفانه یک خیزش سراسری با برنامه و هماهنگ نبود و این طور نبود که مردم همه شهرهای ایران، گویا به جز تبریز یا شهر هائی در کردستان، در آن خیزش شرکت داشتند - بگذریم از این که اصولاً این نوع برخورد به مبارزات مردم و ندیدن عوامل مختلفی که ممکن است در لحظه ای مشخص در یک محل باعث شعله ور شدن مبارزه گشته یا مانع از آن گردد، خود از سطحی نگر و کوتاه بینی مبلغین مغرض اش حکایت می کند. چنین تم های تبلیغاتی است که امروز نیز در ارتباط با مبارزه مردم ارومیه و تبریز شنیده می شود.

مردم مبارز ایران که کمرشان زیر انواع ستم ها و ظلم و استثمار رژیم جمهوری اسلامی به مثابه رژیم خدمت گزار سرمایه داران داخلی و خارجی خم گشته، امروز باید هشیارانه تر از هر وقت دیگر به ترفندها و نظرات و ایده های تفرقه افکنانه در میان خلق های ایران توجه کنند. هم شونیسیم فارس با ظاهر ایران پرستی و ایران خواهی و هم پان ترکیسم با ظاهر ملیت خواهی ترک و ترک پرستی، باید شدیداً محکوم شوند. هر دو این ها در وحدت مبارزاتی خلق های تحت ستم ما بر علیه دشمن مشترک اخلال ایجاد می کنند. خطری که در پشت هر دو نوع این برخوردها و تبلیغات مغرضانه ناشی از آن ها وجود دارد این است که با کشاندن توجه مردم به مسایل انحرافی، نقش امپریالیسم و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به مثابه علت اصلی استثمار و ستم و سرکوب هر گونه خواست آزادیخواهانه و دمکراتیک و از جمله خواست حق تعیین سرنوشت خلق های تحت ستم را از دید مردم پنهان نگاه می دارد. در حالی که رجوع به ریشه اصلی ستم و مصایب عمیق و از جمله ستم ملی ای که مردم قهرمان آذربایجان (و دیگر خلق های تحت ستم ایران) تحت رژیم های وابسته به امپریالیسم پهلوی و جمهوری اسلامی با آن روبرو بوده اند، ثابت می کند که اتفاقاً مردم ما در هر نقطه از ایران که هستند و به هر ملیتی که تعلق دارند برای رهائی خود باید بکوشند که لبه تیز حملات خود را متوجه دشمن اصلی بنمایند تا بتوانند مبارزه مشترک و پر قدرتی را بر علیه دشمنان مشترکشان و برای نابودی آن ها به پیش ببرند.

تنها با تحکیم وحدت مبارزاتی تمامی خلق های تحت ستم ما بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و سرنگونی انقلابی تمامیت این رژیم و نظام دیکتاتوری حاکم بدست توده های متحد فارس و کرد و ترک و بلوچ و ترکمن و ... است که یک نظام دمکراتیک می تواند بر قرار شود، نظامی که در آن تمامی خلق های تحت ستم با برخورداری از حق تعیین سرنوشت در یک

در باره شورش جوانان انگلیسی... از صفحه ۱۳

قول معروف کارنامه اش اینقدر سیاهه که جناباتی که اینجا طبقه حاکم کرده در سرکوب این جنبش واقعا هنوز انگشت آن رژیم هم در جناباتی که کرده نمی شه.

سوال: البته منظور و مقصود مزدور نقدی، اینه که یک سری متجاوز بفرسته به لندن و انگلستان، چون اونجا رو به جای وسیعی دیده برای سرکوب و تجاوز. خوب صحبت پایانی رو از شما بشنویم و تشکر می کنیم که با ما همراه بودین رفیق چنگیز.

پاسخ: من هم اجازه بدید یکبار دیگه ازتون تشکر کنم و بویزه از شنوندگان عزیزتون که فرصت پیدا کردم از راه دور باهاشون صحبت کنم. اگه بخوام جمع بندی کنم واقعیت اینه که در این حرکت های توی انگلیس به هیچ وجه ما نباید فریب تبلیغات بلندگوهای تبلیغاتی سرمایه داری رو بخوایم بخوریم. سرمایه داری با یک وضع بدی روبروست در تمام دنیا و در نتیجه الان چماق سرکوبش رو بیش از قبل بیرون کشیده، تیزترش هم می کنه و همیشه هم وقتی بحران اقتصادی، می دونه و این یه قانونه که حمله و بیرون کشیدن اون چماق، و حمله به آزادیهای دمکراتیکی که هنوز هم هستش در این جوامعی مثل انگلیس و جاهای دیگه اینها در دستور کار قرار می گیره الان هم اینها دارن یک سری نقشه ها می کشن که حداقل حقوق شهر وندی که مردم سالها و قرن ها برانش مبارزه کردن توی این کشور و نه تنها توی این کشور، در سوید و کشورهای دیگه، اونها رو پس بگیره بحث های اینجوری در جریانیه. ما نباید فریب این تبلیغات رو بخوریم و این رو بفهمیم که علت اصلی چنین حرکتی که اینجا شد، قانونبندیهاییه که الان ما باهاش روبرو هستیم، و این قانونبندیها یکیش اینه که وقتی بحران اقتصادی رو نظام سرمایه داری نمی تونه بنا به ماهیتش باهاش برخورد کنه، و کوچکترین ظرفیت حل مسایل توده ها رو نداره، خوب این واکنشها در سطح اجتماعی بیرون می زنه و هر بار هم که شما بخواید سرکوبش کنید، دفعه آینده با تداوم وضع موجود وسیعتر و خشن تر و بیرون خواهد زد. این صحبت آخر من بود یکبار دیگه از شما تشکر می کنم و درود می فرستم به شنوندگان عزیز.

رادیو همراه: خیلی ممنون رفیق چنگیز و امیدوارم که در صحبت های بعدی با شما همراه باشیم. بدرود.

گزارشی از جلسه پلناکی بزرگداشت یاد زندانیان سیاسی قتل عام شده توسط رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در دهه ۶۰!

قاتلین مردم را در میان انقلابیون اشاعه دهند. در حالی که بدون سرنگونی جمهوری اسلامی و مجازات همه جنایتکاران به دست توانای توده ها، نه امکان برقراری حکومتی مردمی وجود دارد و نه رسیدن به جامعه عاری از هر گونه ظلم و خشونت.

در بخش دیگری از بحثها به دلایل واقعی و نیازهای ضد خلقی جمهوری اسلامی برای سازمان دادن این جنایت دهشتناک در دهه ۶۰ پرداخته شد و تاکید گشت که رژیم جمهوری اسلامی به مثابه رژیم تأمین کننده منافع سرمایه داران زالو صفت جهانی و بورژوازی وابسته به امپریالیسم در ایران از آنجا که توسط امپریالیست ها برای سرکوب انقلاب به قدرت رسانده شده بود، با این نسل کشی در واقع در جهت وظایفی عمل کرد که برای حفظ نظام ضد خلقی موجود بر عهده وی گذاشته شده بود. در جریان این جلسه مزدوران رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و از جمله "سربازان گمنام امام زمان" که تحمل برگزاری جلسات افشاگرانه بر علیه جنایات ضد خلقی این حکومت و اربابان آنها را ندارند، کوشیدند تا با حک کردن اتاق و حملات اینترنتی در کار این جلسه اختلال بوجود آورند و آن را به تعطیلی به کشانند که با عکس العمل سریع رفقای گرداننده اتاق، این اقدام کثیف آنان خیلی زود خنثی شد و بحث ها و افشاگری ها با شدت بیشتری ادامه یافت.

در طول این جلسه به یاد جانباختگان مبارز آن دهه هولناک و بزرگداشت مقاومت و مبارزه آن عزیزان موسیقی انقلابی و اشعار انقلابی پخش شد و وصیت نامه پرشور یکی از چریک های فدایی خلق، رفیق فراموش نشدنی حسن (شهرام) حسین خانی که در ۱۶ شهریور ۱۳۴۲ در زندان دیزل آباد کرمانشاه به دست دژخیمان جمهوری اسلامی اعدام گردید، خوانده شد.

بیش از ۱۲۰ تن در این جلسه پلناکی بزرگداشت یاد زندانیان سیاسی دهه ۶۰ شرکت کردند و با نظرات و ایده های خود به عنای بحث ها افزودند. این جلسه پس از گذشت حدود ۵ ساعت سخنرانی و بحث و گفتگو، با پخش سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

در بزرگداشت یاد زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ و بویژه هزاران زندانی سیاسی کمونیست و آزادیخواه که در تابستان سال ۶۷ توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی وحشیانه قتل عام شدند، روز شنبه ۳ سپتامبر ۲۰۱۱، یک جلسه سخنرانی و بحث آزاد در اتاق چریکهای فدایی خلق ایران در پالناک برگزار شد. در این جلسه رفیق محمد هشی از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و از بازماندگان قتل عام اسرای دربند در تابستان ۶۷، گفتاری را تحت عنوان "تاریخ را تحریف نکنید" ارائه داد. او در سخنرانی خویش ضمن بازگو کردن گوشه هایی از خاطرات خویش از آن دوران سیاه و ارج نهادن بر مقاومت و مبارزه زندانیان سیاسی، به نقش رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و بویژه اصلاح طلبان حکومتی در این کشتار بیرحمانه پرداخت و تلاشهای کنونی دار و دسته موسوی و همکیشانانش را برای "بخشیدن" و به "فراموشی" سپردن این قصابی وحشیانه در دوران زمامداریشان و همچنین کوشش های امروز آنان برای پوشاندن دستهای کتیفشان در این جنایت تاریخی بر علیه نسلی از پاکترین فرزندان مبارز کشور ما را افشا کرد. در ادامه این جلسه دوستان و رفقای حاضر در جلسه نیز در بخش پرسش و پاسخ و تبادل نظر، با طرح سوالات و نظرات خویش یک صدا ضمن محکوم کردن جنایات جمهوری اسلامی در این کشتار تاریخی و تاکید بر مسئولیت همه دار و دسته های ضد خلقی جمهوری اسلامی در جنایات حکومتی، بر خواست بر حق بازماندگان قربانیان دهه ۶۰ و توده های تحت ستم ما برای محاکمه آمرین و عاملین این جنایات در یک دادگاه خلقی و مجازات آنان و بر ضرورت سرنگونی تمامیت دیکتاتوری حاکم تاکید کردند. به روایی که از طرف نیروهای راست در چند سال اخیر در مراسم های یادبود زندانیان سیاسی دهه ۶۰ مطرح می شود - و امروز بعضی ها ندانسته به تکرار آن می پردازند- "بحث اعدام" نیز در این جلسه مطرح شد که از آنجا که به بحث اصلی ربط نداشت اکثرا روی آن متمرکز نشدند. اصل مسأله این است: با توجه به این که کمونیست ها برای جامعه ای مبارزه می کنند که در آن از شکنجه و اعدام خیری نباشد، نیروهای راست با سوء استفاده از این اعتقاد، می کوشند درست در روزهای یاد آوری جنایات جمهوری اسلامی در حق مردم ایران در دهه ۶۰، در پوشش لغو اعدام ایده بخشش جنایت کاران و

کمک های مالی... (از صفحه آخر)

رفیق حسن نوروزی ۱۰۰ دلار

سوئد

کمک مالی و میز کتاب گوتنبرگ ۱۰۰۰ کرون

کانادا

رستاخیز سیاهکل ۲۰۰۰ دلار

انگلستان

معلم انقلابی صمد بهرنگی ۱۰ پوند

رفیق جمشید هدایتی ۱۰ پوند

رفیق سلیمان میربلوک ۱۰ پوند

رفیق فرج الله نیک نژاد ۱۰ پوند

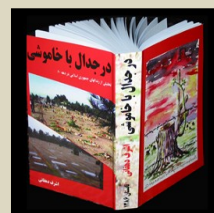
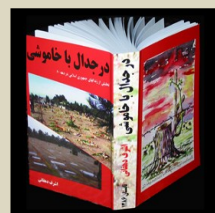
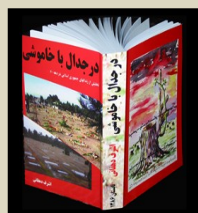
رفیق بهزاد مسیحا ۱۰ پوند

"در جدال با خاموشی"

تحلیلی از زندانهای جمهوری اسلامی در دهه ۶۰

نوشته رفیق اشرف دهقانی

این اثر ارزشمند بازگو کننده فصلی پر افتخار از تاریخ مبارزاتی کارگران و زحمتکشان ما در نبرد با استعمارگران و مرتجعین حاکم بر کشورمان می باشد. در توصیف این کتاب باید گفت که اگر ادبیات زندان یکی از عرصه هایی ست که جلوه های برجسته ای از تاریخ مبارزات و کشاکش بین جنبش آزادیخواهانه مردم تحت ستم با دشمنان طبقاتی شان را به منظور رسیدن به آزادی و برابری را منعکس می کند، "در جدال با خاموشی" فراز مبارزاتی جدیدی در این عرصه را به نمایش می گذارد...



این کتاب و سایر آثار چریکهای فدایی خلق ایران از آدرس زیر قابل تهیه است:

<http://www.19bahman.com/IPFG-Books.html>

۱۰ سال پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر!

طبل جنگ می کوبند و از جنگی صحت می کنند که پایانی بر آن متصور نیست جز تاکید بر همین راه حل نیست. به واقع آن محافلی در طبقه حاکمه آمریکا که راه مقابله با اوضاع کنونی را دامن زدن به جنگ می دانند همان کسانی هستند که از رویدادهایی مثل ۱۱ سپتامبر سود می برند. به واقع باید گفت که آنها اساسا به چنین رویدادهایی جهت توجیه سیاستهای خود نیازمند بودند.

... اجازه بدهید که به این بحث با جلب توجه تان به يك نکته پایان دهم. واقعیت این است که تروریسم و بنیادگرایی اسلامی علیرغم حضورشان در صحنه سیاسی جهان دشمنان واقعی آمریکا نیستند، آن طور که دستگاه های تبلیغاتی آمریکا در تلاش اند تا نشان دهند. واقعیت این است که آمریکا در جهت توجیه سیاست های جنگ طلبانه و تجاوزکارانه اش خود به وجود يك دشمن حتی دشمنی خود ساخته نیازمند است. این امر از این واقعه ناشی شده که به دنبال سقوط شوروی سیمای دو قطبی جهان تغییر کرد. آمریکا به عنوان بزرگترین قدرت نظامی جهان با زرادخانه ای بزرگ بدون دشمنی که وجود چنین زرادخانه ای را توجیه نماید، باقی ماند. این واقعیت باعث شد که در خود آمریکا صداهایی جهت ضرورت کوچک کردن ماشین جنگی آمریکا بلند شود. و بدنبال آن و با توجه به نقشی که این زرادخانه در اقتصاد آمریکا دارد سیاستمداران دست به دشمن سازی مصلحتی زدند تا با

تکیه بر آن دشمن یا دشمنان بتوانند وجود زرادخانه عظیم خود را نه تنها توجیه نمایند بلکه آن را گسترش نیز بدهند. به همین دلیل ما در دهسال گذشته شاهد بودیم که چگونه کشورهای یاعی، بنیادگرای اسلامی، کشورهای دیگری که در تلاش اند به سلاح شیمیایی دست یابند و تروریسم به عنوان چنین دشمنانی مطرح و مورد استفاده قرار گرفتند. يك روز سیاست موشک سازی جمهوری اسلامی، توجیه ضرورت طرح سپردفاع موشکی می شود و روز بعد تلاش جهت دستیابی سلاح اتمی فلان کشور باعث ضرورت گسترش سلاحهای اتمی آمریکا می گردد. حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر که سبببهای اقتصادی و نظامی آمریکا را مورد حمله قرار داد در خدمت پاسخگویی به نیاز فوق الذکر آمریکا قرار گرفت و "تروریسم" با همه برکاتش برای امپریالیسم آمریکا امروز وارد صحنه شده است. دشمنی بی چهره و بدون سرزمین و در عین حال قدرتمند و گسترده در تمامی جهان این دشمن پر برکت که دیگر خیال سیاستمداران آمریکایی را برای مدتی از ایجاد دشمن های مصلحتی راحت کرده است، کار بردهای وسیعی دارد. به بهانه وجود این دشمن آمریکا امیدوار است که بتواند با خیال راحت نقش ژاندارم جهان را ایفا کرده و به بهانه "جنگ بی پایان" هر جا لازم دید بر طبل جنگ بکوبد.

مبارزه با تروریسم در واقع اسم رمزی جهت دخالت مستقیم آمریکا در کشورهای دیگر و گسترش سلطه مستقیم خود می باشد. سلطه ای که مانع اصلی پیشرفت و ترقی جوامع بشری است و تنها با نابودی آن است که امکان رهایی و آزادی مهیا می گردد.

واقعیت این است که سیر نزولی رشد اقتصادی آمریکا تقریبا از حدود يك سال قبل از ۱۱ سپتامبر شروع شده بود. کاهش تجارت، نبود تقاضای کافی جهت تولیدات انجام شده باعث رشد مازاد تولید گشته و این امر خود به کاهش تولید و افزایش نرخ بیکاری انجامیده بود. تا آنجا که نرخ بیکاری به ۵ درصد افزایش یافت. بدون شك یکی از عوارض بحرانهای اقتصادی در نظام سرمایه داری اوج گیری اخراجهای کارگری و افزایش ارتش ذخیره کار می باشد. به همین دلیل با اوج گیری بحران در اقتصاد آمریکا شرکتهای مختلف شروع کردند به اخراج کارگران. بری نمونه جنرال الکتریک ۷۵۰۰۰ کارگر را اخراج کرد و جنرال موتور ۱۵۰۰۰ نفر را از شغل هایشان محروم ساخت. براساس گزارش مطبوعات آمریکا در این فاصله تقریبا ۷۰۰ هزار تا يك میلیون نفر به تعداد بیکاران افزوده شد. همه این واقعیات نشانه بارزی از اوجگیری بحران در اقتصاد آمریکا بود...

...واقعیت این است که چشم انداز تیره وضعیت اقتصادی نمی توانست محافل و دارو دسته های مختلف بورژوازی در آمریکا را به تلاش جهت مقابله با این وضع جهت حفظ موقعیت برتر اقتصادیشان نیندازد. و می دانیم که جنگ یکی از راههای شناخته شده بورژوازی جهت مقابله با بحرانهای اقتصادی است. تعمق روی این واقیعتها آشکار میکند که ۱۱ سپتامبر چه برکنی برای هیات حاکمه آمریکا در برداشته و چگونه در خدمت توجیه گسترش ماشین جنگی موجود و مهمتر از آن به کار انداختن آن قرار گرفت!

...میلیتاریسم و جنگ همواره یکی از راههای شناخته شده جهت مقابله با بحران اقتصادی است و برای نظام سرمایه داری که تاریخ اش با خون نوشته شده البته این امری طبیعی است. به وسیله جنگ بر بحرانهای اجتماعی ناشی از نابسامانیهای اقتصادی نظام سرمایه داری سرپوش گذاشته می شود و با افزایش سرمایه گذاری در صنایع نظامی چشم انداز خروج از بحران در مقابل اقتصاد بحران زده قرار می گیرد. اگر به تاریخ سرمایه داری نظر بیندازیم می بینیم که چگونه این نظام با دامن زدن به جنگهای ارتجاعی به مقابله با بحرانهای اقتصادی خود برخاسته است. در مورد آمریکا اگر نخواهم زیاد دور بروم از بحران بزرگ ۱۹۲۹ به این طرف هر بحران بزرگ اقتصادی در این کشور با توسل به جنگی خونین پاسخ داده شده است.

... از جنگ جهانی دوم، جنگ کره، جنگ ویتنام تا جنگ خلیج هیات حاکمه آمریکا همواره با توسل به جنگ مشکلات خود را حل و فصل کرده است. و امروز هم اگر می بینیم که بدنبال ۱۱ سپتامبر این چنین بر

۱۰ سال از فاجعه ۱۱ سپتامبر می گذرد. حادثه ای که سر آغاز موج نوینی از تعرض قدرتهای امپریالیستی به کارگران و خلقهای تحت ستم برای گسترش سلطه جهانخوارانه آنها شد. در این ایام دستگاه های تبلیغاتی امپریالیستها و بطور مشخص آمریکا کارزار گسترده ای را در جهت فریب افکار عمومی راجع به عاملین این فاجعه و دلایل و نتایج آن براه انداخته اند. چریکهای فدایی خلق ایران از همان اولین روزهای وقوع این فاجعه با استناد به فاکتهای غیر قابل انکار بر ماهیت ارتجاعی سازمان دهندگان اصلی این فاجعه و منافع کوتاه مدت و استراتژیکی که امپریالیسم آمریکا و شرکایش از آن برده و می برند، تاکید کردند. آنها برغم تهدیدات قدرتهای امپریالیستی و فضای رعب و وحشتی که دولت آمریکا در صدد تحمیل آن به نیروهای انقلابی و آزادیخواه در سراسر جهان بودند، بر نقش آفرینی محافلی از خود امپریالیستها در این فاجعه دست نگذاشتند و برانیک بر صحت مواضع چریکهای فدایی خلق ایران تاکید کرد.

آنچه که در زیر می خوانید، بخش هایی از سخنرانی رفیق فربرز سنجری در سال ۲۰۰۹ با عنوان "تروریسم، دستاویز گسترش سلطه امپریالیسم" است که در آن مواضع چریکهای فدایی خلق ایران راجع به فاجعه ۱۱ سپتامبر و سیاستهای امپریالیستها مورد بحث قرار گرفته است. خوانندگان علاقه مند می توانند متن کامل این جزوه را در سایت سازمان مطالعه کنند:

<http://www.siahkal.com/publication/expansionism.htm>

"... واقعه ۱۱ سپتامبر کار نیروهای به غایت ارتجاعی بوده است. کسانی که به این کار مبادرت کرده اند بدون پوشش امنیتی محافل قدرتمندی در خود آمریکا قادر به این کار نبودند. حتی اگر ادعای آمریکا مبنی بر نقش بن لادن در این امر را بپذیریم با توجه به روابط نزدیک این فرد با دستگاههای اطلاعاتی بازهم روشن می گردد که نیروهای مشوق و پوشش دهنده این حادثه جز محافلی قدرتمند در خود آمریکا نبوده اند.

... حال باید دید که چه محافلی عملا از این حادثه سود بردند و از قبل آن چه نیروهایی میلیاردها دلار به جیب زدند و این حادثه هموار کننده راه چه سیاستهایی شد؟! روشن شدن این امور بدون شك به شناخت واقعیتهای پشت پرده كمك کرده و در عین حال نشان خواهد داد که هیات حاکمه آمریکا چگونه این حادثه را دستاویز تشدید قدرت طلبی خود در سطح جهان قرار داده است...

هلند: گزارشی از مراسم یادمان خاطره زندانیانی که در سال ۶۷ قتل عام شدند!



روز جمعه ۲ سپتامبر از ساعت ۱ تا ۳ بعد از ظهر تجمع اعتراضی ای در مقابل پارلمان هلند در دن هاک برگزار شد. این حرکت به ابتکار تعدادی از نیروهای سیاسی در هلند و در گرامیداشت یاد و خاطره همه کمونیستها و آزادیخواهانی که در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ به خون نشستند، شکل گرفته بود. در تجمع مزبور که شعار "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" با برجستگی در آن به نمایش گذاشته شده بود، پلاکارد هائی با شعار هائی چون "زنده باد سوسیالیسم"، "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر امپریالیسم"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" به چشم می خورد. در جریان این تجمع اعتراضی که با استقبال فعالین سیاسی مواجه گشته و در طی آن سارا تبریزی رقص اعتراضی ای را به اجرا گذاشت که با استفاده از سمبل هایی مثل سیم خاردار و گل سرخ مردم در بند و ضرورت مبارزه برای رهائی آنها را به نمایش گذاشت. این رقص هنرمندانه با استقبال شرکت کنندگان مواجه گردید. در ادامه برنامه نمایشنامه ای از ناصر نجفی بر علیه حجاب و سرکوب هر روزه و دستگیری خیابانی و درگیری روزانه مردم با ماموران به اجرا در آمد که در آخر نمایش با شرکت تظاهرکنندگان و ایفای نقش به پایان رسید.

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در هلند که خود یکی از نیروهای فراخوان دهنده این حرکت بودند با گذاشتن میز کتاب که با شعار "مرگ بر امپریالیسم، زنده باد سوسیالیسم" مزین گردیده بود به ارائه کتابها و نشریات سازمان پرداختند که با استقبال تظاهرکنندگان مواجه گردید. به دنبال این تجمع اعتراضی تظاهرکنندگان به مقابل سفارت جمهوری اسلامی رفته و در یک حرکت افشاگرانه حدود یک ساعت برعلیه رژیم دار و شکنجه فریاد سر دادند.

شعار هائی که در این تظاهرات فریاد زده شد شعار هائی همچون "سرنگون باد جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته"، "مرگ بر دیکتاتور"، "رژیم تروریست برو کم شو" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" بود. از آنجا که پلیس از ترس یورش تظاهرکنندگان به سفارت از نزدیک شدن جمعیت به درب سفارت جلوگیری می کرد در تمام مدت تظاهرات، جمعیت تظاهرکننده به این اقدام پلیس اعتراض کرده و خواهان تجمع در مقابل درب سفارت دژخیمان جمهوری اسلامی بودند. با پایان یافتن تظاهرات در مقابل سفارت جمهوری اسلامی مراسم یادمان خاطره "همه یارانی که بر علیه ستم برخاستند و به خون نشستند" نیز با موفقیت به پایان رسید.

گرامی باد یاد کمونیستها و تمامی آزادیخواهانی که در دهه ۶۰ به دست جلادان جمهوری اسلامی به قتل رسیدند!

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!
جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود بایدگردد!**

**فعالین چریکهای فدائی خلق ایران- هلند
۲ سپتامبر ۲۰۱۱**

تظاهرات در اعتراض به حضور احمدی

نژاد..... از صفحه آخر



یکی از نکات قابل توجه این حرکت مبارزاتی، جلب شدن توجه بسیار زیاد مردم به تصاویر و پوسترهای نصب شده از سوی ما در محل بود که با روشنی تمام جنایات همه دارو دسته های درونی جمهوری اسلامی را به نمایش می گذاشت. هم چنین در جریان این تظاهرات، مصاحبه های زیادی از سوی رسانه های گوناگون با رفقا انجام شد که در همه این مصاحبه ها رفقا به ضرورت سرنگونی انقلابی کلیت رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سلطه امپریالیسم تاکید داشتند. در پایان این گزارش، اشاره به چند نکته ضروری است:

۱- متاسفانه تعداد شرکت کنندگان وابسته به نیروهای چپ و رادیکال در مقایسه با تظاهرات سال پیش کاهش یافته بود.
۲- سازمان مجاهدین نیز طبق معمول با هزینه بسیار زیادی، تعدادی را جمع کرده بود که بخشی از آن ها از بی خانمان های شهر نیویورک بودند. در جریان صحبت ما با برخی از آن ها که پیراهن های زرد رنگ با عکس مریم و مسعود رجوی پوشیده بودند، خودشان می گفتند که مجاهدین هزینه خوراک و سفر آن ها را داده اند و برخی هم می گفتند ما را از یکی از ایالت های نزدیک نیویورک با تقبل هزینه سه روز خوراک و سفر آورده اند. این همه تدارکات بدون شک برای جلب نظر مرتجعین آمریکائی به سوی آن سازمان است و بیهوده نبود که چهره های ستوال برانگیزی چون جان بولتون - نماینده سابق جرج بوش در سازمان ملل و تام ریچ اولین وزیر امنیت کشور در کابینه بوش در آن جا برای آن ها سخنرانی کردند. جان بولتون، یکی از نتو محافظه کاران طبقه حاکمه آمریکا است که مدتی هم مشوق دولت آمریکا برای حمله نظامی به ایران بود.

۳- در این تظاهرات از کسانی که با لباس سبز یا مچ بند سبز پوشیده باشند اصلاً خبری نبود و این حکایت از بیداری و آگاهی یافتن آن دسته از ایرانیانی را دارد که متوجه شده اند که همه سران جنایت کار رژیم، چه به اصطلاح اصلاح طلبان و چه اصول گرایان، سد راه رسیدن به ایرانی آزاد و دموکراتیک هستند و در درجه اول این کلیت جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش هست که باید نابود گردد.

۴- تعدادی یهودی نیز به نفع احمدی نژاد بسیج گشته و در صف تظاهر کنندگان بودند. اتفاقاً تجمع آن ها درست در مقابل محل تجمع ما قرار داشت. دو نیروی کاملاً متضاد در مقابل هم قرار گرفته بودند، از این رو خبرنگار هائی که توجهشان به این موضوع جلب شده بود پس از دیدار با آن ها بلافاصله به طرف ما میآمدند و از بنر های جنایات جمهوری اسلامی که در دست ما بود عکس گرفته و یا فیلم برداری میکردند. تظاهرات فعالین چریکهای فدائی خلق ایران که از ساعت ۱۰ صبح شروع شده بود در ساعت ۴ بعد از ظهر با موفقیت به پایان رسید.

**نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
مرگ بر امپریالیسم!
زنده باد انقلاب!**

**فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - آمریکا
۲۲ سپتامبر ۲۰۱۱ - دوم مهر ۱۳۹۰**

کمک های مالی

آمریکا	
واشنگتن	
پویان	۵۵۰ دلار
لوس آنجلس	
کمونست های انقلابی	۱۰۰ دلار
نیویورک	
میز کتاب	۱۰۰ دلار
رفیق شهید بهروز دهقانی	۱۰۰ دلار
رفیق شهید کاظم سعادت	۱۰۰ دلار
مادر انقلابی روح انگیز دهقانی	۱۰۰ دلار
رفیق شهید اسمر آذری	۱۰۰ دلار
رفیق شهید مهناز نجاری	۱۰۰ دلار
رفیق شهید زهره حاجیان سه پله	۱۰۰ دلار
رفیق شهید طاهره قاسمی	۱۰۰ دلار
بنسلاوانیا	
چریک فدائی خلق رفیق میر هادی کابلی	۵۰ دلار
چریک فدائی خلق رفیق سیمای دریائی	۵۰ دلار
اورلاندو	
رفیق مسعود احمد زاده	۲۰۰ دلار
رفیق عباس مفتاحی	۲۰۰ دلار
رفیق امیر پرویز پویان	۲۰۰ دلار
رفیق غفور حسن پور	۱۵۰ دلار
رفیق حمید اشرف	۱۵۰ دلار
رفیق اسکندر صادقی نژاد	۱۵۰ دلار
رفیق علی اکبر صفائی فراهانی	۱۵۰ دلار
رفیق بهروز دهقانی	۱۰۰ دلار
رفیق علی اکبر جعفری	۱۰۰ دلار

صفحه ۱۷

گزارشی از تظاهرات در اعتراض به حضور احمدی نژاد
در مجمع عمومی سازمان ملل!

روز پنجشنبه ۲۲ سپتامبر ، تظاهراتی بر علیه شرکت احمدی نژاد در شصت و ششمین نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مقابل مرکز سازمان ملل در نیویورک برگزار شد. علیرغم این که تاریخ سخنرانی احمدی نژاد تا آخرین روز ها پنهان نگاه داشته شده بود و از این رو عملاً وقت برنامه ریزی و تدارکات سفر برای خیلی ها مشکل بود، اما آزادیخواهان بسیاری برای رساندن صدای اعتراض مردم ایران به گوش جهانیان ، از سراسر آمریکا و کانادا به نیویورک سفر کرده و در این تظاهرات شرکت نموده بودند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران نیز جهت افشای چهره منفور رژیم جمهوری اسلامی ، طی فراخوانی همگان را به شرکت در این تظاهرات دعوت کرده بودند و با این که پلیس نیویورک از دادن مجوز تظاهرات به ما خودداری نمود و تلاش های رفقا ما برای گرفتن مجوز جهت بر بایی این تظاهرات بی نتیجه ماند، با این حال علیرغم کارشکنی های پلیس، به اعتبار همت و پشتکار همه رفقا ، فعالین چریکهای فدایی خلق ایران موفق به برپائی تظاهرات بر علیه حضور احمدی نژاد در سازمان ملل و افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی شدند. گردانندگان سازمان ملل در شرایطی به احمدی نژاد حق اظهار نظر و تریبون برای سخنرانی اعطا نموده بودند که جنایات وی و کل رژیم جمهوری اسلامی بر هیچ کس پوشیده نبوده و مردم آگاه و مبارز در سطح جهان می دانند که دستان همه گردانندگان این رژیم تا مرفق به خون کارگران و توده های تحت ستم، زنان، جوانان، دانشجویان و خلق های ستمدیده ایران آلوده است. تجمع اعتراضی فعالین چریکهای فدایی خلق ایران با گذاشتن میز کتاب در محل تظاهرات و نصب پوسترها ، بنر ها و پلاکارد هایی که بیان گر و نشان دهنده جنایات ۲۲ ساله جمهوری اسلامی و ضرورت سرنگونی این رژیم جنایت پیشه بود، با استقبال بسیار شرکت کنندگان در تظاهرات روبرو شد. افراد زیادی از میان تظاهرکنندگان بر علیه حضور احمدی نژاد در نشست سازمان ملل، از میز کتاب دیدن کردند و رفقا به توزیع انتشارات سازمان پرداخته و کتاب ها و نشریات زیادی به فروش رسید. در جریان این تظاهرات بیش از چهار صد اطلاعیه به زبان های انگلیسی و فارسی بخش شد. یکی دیگر از ابتکارات رفقای میز کتاب ، بخش سرود های انقلابی از بلند گو بود که مورد استقبال رهگذران قرار میگرفت. زمانی که اهنگ زیبائی که در مورد رفیق چه گوآرا به زبان اسپانیایی سروده شده از بلندگو بخش میشد، بسیاری از جوانانی که از آمریکای لاتین در محل حضور داشتند، بسوی ما می آمدند و با اشتیاق سنوال میکردند که آیا شما "رفیق چه" را می شناسید؟ و سپس تاکید می کردند که "او قهرمان ماست ." در برخورد با این جوانان ، رفقا از مبارزات چریکهای فدایی خلق ایران و از رزم مشترک آن ها با توده های تحت ستم آمریکای لاتین صحبت میکردند و این جوانان در حالی که با علاقه بسیار به این سخنان گوش میدادند همبستگی مبارزاتی خودشان را با مردم در بند ایران اعلام میکردند.

صفحه ۱۹

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!